

كليات اسلام

مؤلف:

ابوبكر جابر الجزائري

مترجم:

عبدالعزيز سليمي

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم.....	۷
مقدمه‌ی مؤلف.....	۱۱
بخش اول: عقاید (فصل اول: ایمان به خداوند).....	۱۵
دلایل نقلی.....	۱۵
دلایل عقلی:.....	۱۷
فصل دوم: ایمان به آفریدگاری خداوند.....	۲۱
دلایل نقلی:.....	۲۱
دلایل عقلی:.....	۲۳
فصل سوم: ایمان به الوهیت خداوند.....	۲۷
دلایل نقلی:.....	۲۷
دلایل عقلی:.....	۲۸
فصل چهارم: ایمان به اسماء و صفات خداوند.....	۳۱
دلایل نقلی:.....	۳۱
دلایل عقلی:.....	۳۳
فصل پنجم: ایمان به ملائک.....	۳۵
دلایل نقلی:.....	۳۵
دلایل عقلی:.....	۳۷

۳۹	فصل ششم: ایمان به کتاب‌های آسمانی.....
۳۹	دلایل نقلی:.....
۴۰	دلایل عقلی:.....
۴۳	فصل هفتم: ایمان به قرآن.....
۴۳	دلایل نقلی:.....
۴۴	دلایل عقلی:.....
۴۷	فصل هشتم: ایمان به پیامبران.....
۴۷	دلایل نقلی:.....
۴۸	دلایل عقلی:.....
۵۱	فصل نهم: ایمان به رسالت حضرت محمد ﷺ.....
۵۱	دلایل نقلی:.....
۵۴	دلایل عقلی.....
۵۷	فصل دهم: ایمان به دنیای پس مرگ.....
۵۷	دلایل نقلی:.....
۶۰	دلایل عقلی.....
۶۳	فصل یازدهم: نعمت و عذاب قبر.....
۶۳	دلایل نقلی.....
۶۴	دلایل عقلی.....
۶۷	فصل دوازدهم: ایمان به قدر و قضاء.....
۶۷	دلایل نقلی.....
۶۸	دلایل عقلی.....
۷۱	فصل سیزدهم: توحید در عبادت و فرمانبرداری.....

۷۱ دلایل نقلی
۷۳ دلایل عقلی
۷۵	فصل چهاردهم: اولیاء خدا و اولیاء ابلیس
۷۵ الف: اولیاء الله:
۷۶ دلایل
۷۸ ب: دوستان شیطان:
۸۱	فصل پانزدهم: امر بمعروف و نهی از منکر
۸۱ ا- وجوب امر به معروف و نهی از منکر
۸۱ دلایل نقلی
۸۳ دلایل عقلی
۸۵ ب: آداب امر به معروف و نهی از منکر
	فصل شانزدهم: ضرورت محبت اصحاب رسول خدا و احترام ائمه و پیشوایان
۸۹	دینی
۸۹ اصحاب و اهل بیت
۹۱ پیشوایان دین
۹۴ کارگزاران و مسئولین امور مسلمین

مقدمه‌ی مترجم

﴿أَقْرَأُ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝۱ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝۲ أَلَمْ يَكُنْ الْأَكْرَمُ ۝۳
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝۴ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝۵﴾ [العلق: ۱ - ۵]. «بخوان به نام
پروردگارت! آنکه آفرید. آفرید انسان را از خون بسته. بخوان! و پروردگار تو گرامی‌ترین
است، آن که به وسیله قلم آموزش داد، آموزش داد انسان را آنچه را که نمی‌دانستند».

اسلام دین دانش و قرآن راهنمایی است که انسان‌ها را به دانش آموزی و گسترش آن
فرا می‌خواند، و در فرهنگ و تمدن اسلامی - برخلاف دیگر تمدن‌ها - پدیده‌هایی به
عنوان جدال میان «دین و دانش» یا «عقل و دانش» وجود ندارد. قرن‌ها دانشگاه‌های
اسلامی نظامیه در توس و بغداد و جندی شاپور و دانشگاه‌های اسپانیا در عصر حاکمیت
مسلمانان مرکز آموزش و تحقیق و تلاش برای رشد همه جانبه بشریت بوده‌اند.

این مطلب مهم را لازم است مد نظر داشت که انسانیت انسان و گام برداشتن در راهی
که خداوند علیم و حکیم برای او ترسیم نموده تنها از طریق علم و آگاهی و معرفت
ممکن خواهد شد و «ایمان» و عقیده تنها برپایه علم و معرفت است که استوار می‌گردد
و ایمان به مجهول و اعتقاد به موهوم در واقع در تاریکی گام برداشته است و در فرهنگ
دین اسلام معنی و محتوا و حاصلی ندارد.

توجه به این موضوع برای شناخت منزلت علم و معرفت نیز ضروری است که با
مفهوم و ماهیت حیات و زندگی انسان پیوندی پایدار و نا گسستنی دارد. زیرا مراتب
حیات مخلوقات خداوند عبارتند از: - حیات گیاهان و درختان مساوی است بارشد و
تولید مثل.

- اما حیات و زندگی حقیقی انسان - اضافه بر آن ویژگی‌های حیات گیاهان و
جانوران - عبارت است از: علم و اراده.

علمی که از نور وحی الهی سر چشمه گرفته و همه ابعاد وجودی انسان اعم از: اندیشه و احساس و اعمال و زندگی خانوادگی و اجتماعی و... را شامل می‌شود، و اراده و خواست و تلاشی که آن دانش‌ها را در جهت تزکیه، تعالی، ترقی و سعادت دنیوی و اخروی انسان به خدمت بگیرد.

علمی که از لایه لای «آیات مکتوب» و «آیات مشهود» سر چشمه گرفته و انسان‌ها را از تاریکی‌های جهل رهانیده و به نور معرفت و ایمان و احساس مسئولیت راهنمایی کند.

دانشی که دل را به دست آورد و انسان را از درون اصلاح کند و همه استعداد‌های او را در راستای رهایی انسان‌ها از بردگی و بندگی و فرمانروایی و فریادرسی غیر خداوند به کار بگیرد.

دانشی که در همه عرصه‌های بیش و منش و روش، خیزشی خدایی را پدید آورد، و آدمی را با آرمان‌های اصلاحی و اهداف الهی «عبادت و عمارت و خلافت» آشنا گرداند. دانشی که در همه زمینه‌های اندیشه و اقتصاد و سیاست و قدرت و حکومت راهیان راه ایمان و داعیان دعوت حق را در پیشاپیش کاروان فرهنگ و تمدن بشری قرار دهد و همه آن‌ها را در جهت گسترش ایمان و آزادی و داد‌گری و سر بلندی دنیوی و سعادت اخروی به کار بگیرد.

کتابی که پیش روی شما برادران و خواهران اهل دین و دانش قرار دارد، ترجمه کتاب «منهاج المسلم» استاد بزرگوار ابوبکر الجزایری است، که در سال ۱۳۶۸ هـ.ش و ایام تدریس در مدرسه دینی «نورالاسلام» جوانرود با آن آشنایی پیدا نمودم، پس از مطالعه «بخش‌هایی از آن متوجه شدم که این کتاب دارای ویژگی‌هایی است که در کتاب‌هایی که در حوزه دینی نگارش یافته‌اند، کمتر وجود دارند.

• با سبکی ساده و روان و قابل درک برای همه نوشته شده است.

• تقریباً همه مسایل مربوط به عقیده، عبادت، اخلاق، آداب و احکام اسلامی در آن آمده است.

• مؤلف محترم همه مطالب کتاب را با استناد به آیات قرآن و سنت صحیح رسول خدا-صلی الله علیه و سلم- بیان نموده است.

• نویسنده محترم در این کتاب از «ایجاز مخمل» و «إطناب ممل» پرهیز نموده و اعتدال را در همه فصل‌های آن مراعات کرده است.

با توجه به شناختی که قبل از اقدام به ترجمه این کتاب و در ضمن کار ترجمه با آن پیدا کرده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که هیچ فرد و خانواده مسلمان و انسان جویای حق و حقیقتی از این کتاب بی‌نیاز نیست.

اما یادآوری این مطلب را لازم می‌شمارم که برای تبدیل علم به ایمان و ایمان به عمل صالح به اراده و سعی و تلاش نیازمندیم و دست آورد مادی و معنوی انسان درست همان چیزی است که برای به دست آوردن آن از راه درست و علمی سعی می‌نماید همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ [النجم: ۳۹].

«و اینکه برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است».

در پایان امیدوارم که نویسنده گرامی و مترجم این کتاب را از دعای دلسوزانه خویش محروم نفرمایید و برای اصلاح اشتباهات خویش در کاری که انجام داده‌ایم، ما را از راهنمایی‌های علمی و سازنده خویش بی‌بهره نکنید.

عبدالعزیز سلیمی

۲۳ / ۶ / ۱۳۸۱ هـ - ش

کرمانشاه - شهرستان جوانرود - بخش روانسرا.

مقدمه‌ی مؤلف

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ [المائدة: ٤٨]. «برای هر ملتی از شما راهی و برنامه‌ای را قرار دادیم». الحمد لله رب العالمین، وإله الأولین والآخرین، وصلاة الله وسلامه ورحماته وبرکاته علی صفة خلقه، وخاتم أنبیائه ورسله سیدنا محمد وآله الطاهرین وصحابته أجمعین، ورحمة الله ومغفرته للتابعین، وتابعهم بإحسان إلى يوم الدين.

ایامی که به کشور مغرب مسافرت نموده بودم، و در آنجا مسلمانان را به پیروی و پایبندی به قرآن و سنت - که تنها راه سر بلندی و رهایی مسلمانان، و در هر عصر وزمانی مایه خیر و قوت برای آنهاست - فرا می خواندم، برخی از دوستان اهل شهر «وجد» پیشنهادی با من در میان گذاشتند آنها از من خواستند که برای استفاده قشرهای مختلف مردم و گروه‌های اسلامی فعال و دعوتگر مجموعه‌ای از راهکارنا و مقررات و قوانینی را در کتابی جمع‌آوری نمایم. کتابی که پاسخگوی همه مسایل عقیدتی، اخلاقی و آداب و عبادات و روابط اجتماعی مسلمانان باشد. کتابی که پرتوی از خورشید قرآن و درخششی از سنت و حکمت محمدی بوده، و از چهار چوب و محدوده روشن گردیده به وسیله آن دونور خارج نگردد، و در هیچ حال و احوالی از حرکت بر حول محور و مرکزیت آن دو باز نایستند.

به درخواست آن دوستان پاسخ مثبت دادم، و برای تألیف کتابی مطلوب که در بر گیرنده راهکارهای مناسب باشد، از خداوند متعال مدد جستم و در همان روز بازگشت به سرزمین مقدس حجاز، علی رغم کمبود فراغت کافی کار جمع‌آوری مطالب و بررسی و صلاح موضوعات و تألیف کتاب را آغاز نمودم. خداوند خود آن ساعت‌های اندکی را که آنها را از انبار ایام و اوقات پر مشغلت و کار فکری هفتگی ام می‌قابیدم، ساعات بسیار با برکتی گردانید. و تنها بس از گذشت دو سال کار تألیف کتاب آنگونه که خود امیدوار

بودم و به صورتی که دوستان انتظارش را داشتند، به پایان رسید. اینک آن کتاب را به همه برادران خوب ایمانی در هر کجا که هستند تقدیم می‌نمایم. براستی اگر خود مؤلف و جمع آوری کننده آن نمی‌بودم، در مورد منزلت و ارزش آن - برای رغبت و روی آوری بیشتر به مطالعه‌اش - بیشتر به تعریف و تمجید ازم آن می‌پرداختم. اما به همین نکته اکتفاء می‌نمایم که بر این باورم، این کتاب کتابی است که به همه مسلمانان تعلق دارد و هیچ خوانواده مسلمانانی از آن بی‌نیاز نیست.

این کتاب در بر گیرنده پنج بخش است و هر بخش شامل فصل‌های متعددی است و هر یک از فصل‌ها دو بخش عبادات و معاملات کم و بیش بندهایی را در بر می‌گیرند. بخش اول کتاب در ارتباط با عقاید، بخش دوم: آداب، بخش سوم: اخلاق، بخش چهارم: عبادات و بخش پنجم در مورد معاملات و روابط اجتماعی است. و به همین خاطر همه اصول و فروع شریعت اسلامی را شامل می‌شود. و عنوان و نام «برنامهء مسلمان» را برای آن مناسب می‌دانم و همه برادران مسلمان را به مطالعه دقیق و عمل و بایبندی به موضوعات آن فرا می‌خوانم.

خداوند را سپاسگزارم که در جمع آوری مطالب آن توانستم روش مطلوب و مورد پسندی را در پیش بگیرم. برای مثال در ارتباط با بخش عقاید از چهار چوب عقاید و باورهای پیشینیان پاک سیرت - که همه در مورد صحت و سلامت و نجات و سربلندی باورمندان به آن اجماع و اتفاق نظر دارند - خارج نگردیده‌ام. زیرا آن باورها باورهای پیامبر گرامی و یاران و تابعین آن‌ها، و عقایدی سازگار با سرشت انسان و امت حق جویی است که خداوند بر اساس آن‌ها پیامبرانی را فرستاده و کتاب‌هایی را نازل نموده است.

در بخش مربوط به عبادات و معاملات و روابط اجتماعی، در مورد موضوعاتی که نصی صحیح و صریح و دلیلی از قرآن و سنت راجع به آن‌ها وجود نداشته از میان آراء پیشوایان بدرگواگی مانند: ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد رحمهم الله، برای انتخاب صحیح‌ترین و مناسب‌ترین آن‌ها از هیچ تلاشی کوتاهی ننموده‌ام. به همین خاطر در این

مورد کمترین شک و تردیدی ندارم که هر کس به موضوعات ایمانی و اخلاقی و فقهی و آداب موجود در این کتاب عمل نماید، در واقع به شریعت و راه و رسم مورد قبول خداوند و سنت پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - عمل نموده است. خوب است برادران ایمانی این مطلب را مورد توجه قرار دهند که اگر من - به شرط یاری خداوند - می‌خواستم مسایل فقهی را بر اساس مذهب یکی از ائمه تهیه و تدوین نمایم، به سادگی از عهده آن کار برمی‌آمدم و خود را از رنج تلاش مراجعه به منابع متعدد، و ترجیح یک رأی بر آراء گوناگون که گاهی موافق و گاهی مخالف باهم بودند، می‌رهانیدم اما برای همگام و همراه قرار دادن اهل ایمان و همه نیروها و اندیشه‌ها و استعدادهای معنوی، آن‌ها را در یک مجموعه گرد آوردن، که روح و عاطفه و احساسات و انگیزه‌هایشان را در کنار هم قرار دهد، ارائه یک راه واحد را بهتر و درست‌تر تصور نمودم. و همین انگیزه باعث گردید که این راه دشوار را در پیش گیرم و همه این سختی‌ها را متحمل بشوم. و به خاطر دست یابی به مراد و مقصود خویش خداوند را سپاسگزام. و همه کسانی را که بر این باورند. من با این کار خود، بدعت بدی را ایجاد نموده و مذهبی را بر خلاف مذاهب مسلمانان به وجود آورده‌ام، به خداوند حکیم مقتدر واگذار می‌نمایم. و در مورد آن‌هایی که با این بهانه می‌خواهند از روی آوری اهل صلاح و ایمان برای بیروی از راهی که به آن فرامی‌خوانم جلو گیری نمایند، و برای انصراف آن‌ها تلاش می‌کنند، از آنان نزد خداوند گلایه و شکوی می‌نمایم. زیرا به خداوند تنهای بی‌سوگند یاد می‌نمایم که نه به عمد و نه به غیر عمد از شناختی که از قرآن و سنت پیامبر گرامی اسلام و آراء و عملکرد ائمه بزرگوار و مسایلی که میلیون‌ها مسلمان در آن‌ها از آنان بیروی نموده‌اند، به اندازه یک تار مو خارج نگردیده‌ام. و بجز ایجاد وحدت و نزدیک گردانیدن هر چه بیشتر هدف، هدف دیگری را دنبال ننموده‌ام. ای پروردگاری که تو خود دوست و یاور اهل ایمان و پشتیبان باکان و صالحانی! از تو می‌خواهم که این کارم را مورد قبول و بذیرش خیش قرار دهی! و تلاش و زحماتم مورد رضایت و پاداش تو قرار گیرد! خداوندا! همه

آن‌هایی که مطالب این کتاب را می‌پذیرند و به آن عمل می‌نمایند، سر بلند و بهره‌مند
بفرما و آن را وسیله هدایت و نجات انسان‌های حیران و سرگردان قرار بده! و آن را
اسباب هدایت هر یک از بندگان که خود آن‌ها را شایسته هدایت می‌دانند بگردان! زیرا
تنها تویی که توان این کار را داری.

وصل اللهم علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

ابوبکر جابر الجزائیری

مدینه منوره ۲۱ / ۲ / ۱۳۸۴ هـ ق

بخش اول:

عقاید (فصل اول: ایمان به خداوند)

از نظر جایگاه و منزلت این فصل از مهمترین فصل‌های این بخش است. زیرا همه ابعاد زندگی انسان بر حول محور آن می‌چرخد و با توجه به وضعیت آن دگرگون می‌شود. و در نظام همه جانبه زندگی عمومی انسان مسلمان و اساس محور اصل‌های دیگری است.

ایمان به وجود خداوند انسان مسلمان به خداوند ایمان دارد. بدین معنی که به وجود او به عنوان پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین و جهان آشکار و پنهان و آفریدگار و مالک همه چیز باور دارد. خداوندی که هیچ فرمانروا و فریادرسی بجز او مشروعیت ندارد، و آفریننده‌ای به غیر از او نیست. و همه صفات کمال و برتری را داراست، و از هر گونه کمبود و نقصانی بری می‌باشد، و این باور پیش از هر چیز مدیون هدایت خداوند است و بعد از آن دلایل نقلی و عقلی هم وجود او را شهادت وی دهند.

دلایل نقلی

در قرآن خداوند متعال در ارتباط با وجود و آفریدگار آفریدها و اسماء و صفات خود می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۵۴﴾ [الأعراف: ۵۴]. «پرودگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفرید، سپس به اداره جهان هستی پرداخت با (پرده تاریک) شب دوز را می‌بوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را آفریده است، و جملگی مسخر فرمان او هستند، آگاه باشید که تنها او

می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان خداوندی است که پروردگار جهانیان است.»

همچنین می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾﴾ [الحشر: ۲۲ - ۲۴]. «خداوند کسی است که بجز او پروردگار و معبودی نیست به جهانیان نهان و آشکار آگاه است. او (در این جهان در حق همگان) دارای رحمت فرا گیر، و (در جهان دیگر در حق مؤمنان) دارای رحمت خاص است. خداوند کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست، او فرمانروا، منزّه و بی‌عیب و نقص، امان دهنده، و امنیت بخشنده، مراقب و نگاهدارنده و قدرتمند و چیره، بزرگوار و شکوهمند، والامقام و فرازمند است. و او فراتر و والاتر از آن چیزهایی است که شریک او می‌نمایند. او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی، و صورتگر جهان است، دارای نام‌های نیک و زیباست، همه آن چیزهایی که در آسمان‌ها و زمین هستند او را تقدیس و تسبیح می‌گویند، و او چیره و کارهایش بجا و به موقع است.»

در آیه دیگر از قرآن می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [الأنبياء: ۲۲]. «اگر در آسمان‌ها و زمین غیر از الله، معبودها و خدایان دیگری وجود می‌داشتند و (امور جهان را اداره می‌کردند) قطعاً آسمان‌ها و زمین تباه می‌گردیدند (و نظم نظام هستی به هم می‌خورد) لذا خداوند صاحب سلطه بر جهان بسی برتر از آن چیزهایی است که آن‌ها به او نسبت می‌دهند و بر زبان می‌رانند.»

پیام رسالت دود یکصد و بیست و چهارهزار پیامبر متضمن وجود و آفریدگاری خداوند برای همه سفریده‌های جهان، و تصرف در آن‌ها، و اسماء آن پیامبران و فرستادگان بطور مستقیم یا به وسیله فرستاده ای و یا به صورت الهام قلبی سخن گفته است، سخنی که آن‌ها کمترین تردیدی در مورد تعلق آن به خداوند و وحی بودنش

نداشتند. عقل بشری تکذیب پیام و رسالت این تعداد بسیار از برگزیده‌های بشریت و عصاره انسانیت را محال می‌داند، و اتفاق و اجماع آن‌ها را بر بیامی نادرست و چیزی که به آن آگاهی نیافته و برایشان محقق نشده و به صورت یقین وقاطع درستی آن را در نیافته باشند. محال و غیر ممکن می‌شمارد. زیرا آنان به نسبت دیگر انسان‌ها از بی‌آلایشی شخصیتی و اندیشه برتر و راستگویی بیشتری برخوردار بودند.

ایمان و اعتقاد میلیاردها انسان به وجود آفریدگار و ادای عبادت و فرمانبرداری از او گواه گرانقدر دیگری بر وجود خداوند است، زیرا معمولاً و عادتاً مردم خبر و سخن یک و دو نفر را تصدیق نمی‌کنند. تا چه برسد به خبر و ایمانی که جماعت و امت و تعداد غیر قابل شماری از مردم آن را خبر دهند و به آن ایمان داشته باشند، و در کنار آن شهادت و گواهی عقل و فطرت را برای این ایمان و عمل خود نیز داشته باشند.

ادعا و ایمان میلیون‌ها عالم و دانشمند در مورد و وجود خداوند و اسماء و صفات و آفریدگاری و تسلط او بر تمامی آفریده‌ها و به همین خاطر عبادت و فرمانبرداری آن‌ها از خداوند و دوستی و دشمنیشان در راستای رضایت او، گواه دیگری بر وجود خداوند است.

دلایل عقلی:

۱- وجود این همه سیاره‌ها و ستارگان و کهکشان‌ها و پدیده‌های مختلف به وجود خداوند قاطعانه شهادت می‌دهند. و از طرف هیچکس نمی‌تواند مدعی شود و اثبات نماید که کسی به جز خداوند این جهان و پدیده‌ها را آفریده است. زیرا عقل و اندیشه بشری به وجود آمدن چیزی را بدون نیاز به وجود آورنده محال می‌شمارد. حتی ساده‌ترین اشیاء را بدون پدید آوردنده غیر ممکن می‌داند، و هیچ عقل سالمی نمی‌پذیرد که بدون احتیاج به آشپز و وسایل آشپزی هیچ غذایی طبخ می‌گردد یا فرشی بدون نیاز به کسی و نیرویی خود به خود گسترده می‌شود. در عین حال این همه پدیده‌های گوناگون که در گستره جهان پهناور وجود دارند،

همچون ستارگان و سیاره‌ها و ماه و خورشید با حجم‌ها و اندازه‌ها و مسیر و مدار حرکت مختلف و زمین با همه آفریده‌ها از جمله انسان و پدیده‌های پنهان و حیوانات با گونه‌ها و شکل‌ها و رنگ‌های مختلف و دارای ادراک و شناخت‌های متفاوت و ویژگی‌ها و نشانه‌های گوناگون، و معادن مختلف که هر یک منافع خاصی را تامین می‌نمایند، و جریان جویبارها رودها و دریاها و درختان و گیاهان گوناگون با گونه‌ها و طعم‌ها و بوها و ویژگی‌ها و فوائد مختلفی که دارند، همه گویا و خاموش به وجود خداوند آفریدگار جهان شهادت می‌دهند.

۲- وجود قرآنی که آن را مطالعه نموده و در مورد آیاتش میاندیشیم و معانی آن را در می‌یابیم، خود دلیل دیگری بر وجود خداوند است، زیرا کلام بدون گوینده و سخن بدون سخن‌گومحال است. کلام خداند شاهدهی است بر وجود او به ویژه کلام او حاوی استوارترین قوانینی است که تاریخ بشریت به خود دیده است، و قوی‌ترین راهکاری است که خیرات و منافع فراوانی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. و بسیاری از صحیح‌ترین تئوری‌های علمی، و امور غیبی، و حوادث تاریخی را بر اساس واقعیت و حقیقت بیان می‌نماید. و علی‌رغم تفاوت زمان و مکان هیچیک از احکام شریعت او از ایجاد فوائد و منافع باز نمانده است، و هیچیک از تئوری‌های علمی آن مخدوش نگردیده، و همه امور غیبی که قرآن آن‌ها را بیان نموده بر خلاف واقع نبوده‌اند. همچنین هیچ تاریخ‌نگار و تاریخ‌شناسی این جرات را به خود نداده که یکی از ده‌ها قصه و داستانی را که قرآن بیان می‌نماید، یا یکی از حوادثی را که بصورت مختصر یا مفصل راجع به آن‌ها سخن گفته تکذیب نماید. نسبت دادن اینگونه کلام حکیمانه و صادقانه به انسان برای عقل و اندیشه بشری قابل قبول نیست. زیرا با میزان توانایی و حدود دانش بشری سازگار نمی‌باشد. در نتیجه وقتی که قرآن کلام و سخن انسان نیست، معلوم می‌شود که، کلام آفریدگار انسان و نشانه وجود و دانش و قدرت و حکمت اوست.

۳- وجود این نظم و ساختار دقیق که در قوانین آفرینش و آفریدن و دگرگون شدن موجودات زنده وجود دارد، دلیلی بسیار گویا بر وجود خداوند است. همه آن موجودات مشمول این قوانین و سنت‌ها می‌باشند، و نمی‌توانند از چهار جوب آن‌ها پارا فراتر بگذارند. برای مثال انسان به صورت نطفه در رحم جای می‌گیرد، و مراحلی بر او می‌گذرد که بجز خداوند متعال کسی در آن نقشی ندارد، و سپس به صورت انسانی آراسته درمی‌آید.

و این به آفرینش او ارتباط دارد و در مورد رشد و تحولات جسمی و روحی او از کودکی و نوجوانی و جوانی و میانسالی و پیری حال و وضع به همین صورت است. این قوانین عام و فراگیر بر انسان و حیوان و درختان و گیاهان، همچنین بر سیاره‌ها و کهکشان‌ها حاکم است و همه آن‌ها با آن قوانین ارتباطی ناگسستنی پیدا نموده و هیچیک از دایره آن‌ها خارج نمی‌شوند، و چنانچه چنین چیزی روی بدهد و مجموعه از ستارگان از مدار و مسیر حرکت خود خارج شوند، سبب نابودی نظام هستی می‌گردند و صفحات کتاب زندگی از هم پراکنده می‌شوند. براساس آن دلایل عقلی و منطقی و نقلی است که انسان مسلمان به وجود خداوند و آفریدگاری و فرمانروایی و فریادرسی او بر همه گذشتگان و آیندگان ایمان و یقین پیدا می‌کند، و بر مبنای همین ایمان و یقین است که همه امور و شئون زندگی او سر و سامان پیدا می‌نماید.

فصل دوم:

ایمان به آفریدگاری خداوند

انسان مسلمان به آفریدگاری خداوند برای همه موجودات، و اینکه در آن آفریدگاری و خداوندی دارای همسان و شریکی نیست، ایمان دارد. و این ایمان پیش از هر چیز بخاطر هدایت خداوند و براساس دلایل نقلی و عقلی زیر است.

دلایل نقلی:

خداوند راجع به پروردگاری و آفریدگاریش در مقام ثنای خود می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲]. «سپاس و ستایش خداوند آفریدگار جهانیان را سزااست.» و در مورد آفریدگاری و فرمانروایی و فریادرسی خویش می‌فرماید: ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ [الدخان: ۷-۸]. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ» [الدخان: ۷-۸].

«(پروردگار تو) که پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه چیزهایی است که در میان آن دو قرار دارد، اگر شما طالب یقین و باورید. به جز او خدایی نیست. اوست که زنده می‌گرداند و می‌میراند و پروردگار شما و پروردگار پدران و نیاکان پیشین شماست.» و در مقام یادآوری پیمانی که بیشتر از انسان‌ها گرفته شده است که به آفریدگاری و خداوندی او ایمان بیاورند، و تنها او را عبادت کنند و کسی و چیزی را شریکش ننمایند، می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا﴾ [الأعراف: ۱۷۲].

«هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمزادگان پدیدار کرد (بیاد بیاور) و ایشان را بر خودشان گواه گرفت، که آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفته‌اند:

آری گواهی می‌دهیم».

پیام پیامبران در مورد آفریدگاری و اقرار و شهادتشان در مورد ربوبیت خداوند برای نمونه حضرت آدم در آن دعای مشهور خود می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳]. «پروردگارا ما (با نافرمانی تو) بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نبخشانی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود». و حضرت نوح در گلایه و شکوایه خویش خطاب به خداوند می‌فرماید: ﴿رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا﴾ [النوح: ۲۱]. «پروردگارا! آنان مرا نافرمانی نمودند، و از کسی دنباله روی کردند که مال و فرزندش بجز زیان چیزی بر او نیفزود».

و حضرت ابراهیم به هنگام دعا برای حفظ و حرمت مکه و برای خود و فرزندانش می‌فرماید: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ [إبراهيم: ۳۵]. «پروردگارا! این دیار را امن نگاه دار و من و فرزندانم را از بت پرستی دور فرما». و حضرت موسی در یکی از دعاهایش می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾﴾ [طه: ۲۵]. «گفت: پروردگارا سینه‌ام را فراخ و گشاده دار و کار (رسالت) مرا آسان گردان و گره از زبانم بگشایی تا سخنان مرا بفهمند، و یآوری را از خاندانم برای من قرار بده». و حضرت عیسی در پاسخ به خداوند می‌گوید:

﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَّا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾ [المائدة: ۱۱۷]. «من چیزی را بجز آنچه تو به من دستور داده‌ای به آن‌ها نگفتم، که خداوند پروردگار من و پروردگار خودتان را عبادت و فرمانبرداری کنید». و حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - به هنگام سختی‌ها می‌فرمود: «هیچ معبود و مستعانی بجز الله مشروعیت ندارد،

خداوندی که بزرگوار و بردبار است، هیچ معبود و مستعانی به جز الله آفریدگار عرش بزرگ وجود ندارد، هیچ معبود و مستعانی به غیر از الله آفریدگار آسمانها و زمین و عرش گرامی حقانیت ندارد».

همه آن پیامبران و دیگر فرستادگان خداوند علیهم الصلاة والسلام به پروردگاری و آفریدگاری خداوند معترف بودند. و بر اساس دانشها و معرفت بسیار خود مردم را به آن فرا می خواندند، پیامبرانی که در مقایسه با دیگر انسانها از اندیشه‌هایی افزون‌تر، و راستگویی بیشتر بر خوردار بودند، و بیش از همه انسانها خداوند و اسماء و صفات او را می شناختند.

اور و اعتقاد یفینی میلیون‌ها دانشمند و اندیشمند به پروردگاری و آفریدگاری خداوند در ارتباط با همه موجودات.

ایمان میلیاردها انسان عاقل و با درایت به پروردگاری و آفریدگاری خداوند.

دلایل عقلی:

برای اثبات پروردگاری خداوند می توان به دلایل عقلی و منطقی زیر استدلال نمود:

۱- یگانگی خداوند در آفریدگاری همه آفریده‌ها. زیرا همه انسانها به یقین می دانند که بجز خداوند هیچکس آفریده‌ها را نیافریده و چنین ادعایی هم اگر بشود، کاملاً بی اساس است و کسی به غیر از خداوند توانایی آفریدن ساده ترین و کم ارزشترین پدیده را مانند: یک تار موی انسان یا حیوان یا پر پرندگان یا برگی از درختان را ندارد، و آفریدن انسان و حیوان و زمین و ستارگان و خورشید کهکشان که جای خود را دارند. خداوند خود مورد اختصاصش به آفریدگاری می فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ «آگاه باشید که آفریدگاری و امر از آن اوست».

و می فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الروم: ۲۷]. «اوست که آفرینش را

آغاز می‌کند، و آن را بار دیگر باز می‌گرداند و این کار برای او آسان تر است ی و بالاترین وصف در آسمان‌ها و زمین متعلق به خداوند است و او بسیار با عزت و اقتدار و سنجیده و کارش بجا و به موقع است». و بر اساس آفریدگاریش برای همه موجودات پروردگاری و خداوندی او موضوعی مسلم و بدون تردید است.

۲- یگانگی و تنهایی او در تأمین روزی جانداران اعم از حیوانات صحرا و جانوران دریا و .. که روزی و مایحتاج آن‌ها را فراهم نموده و چگونگی بهره‌گیری از آن را به آنان آموخته است. از جانوری ساده مانند مورچه تا انسان که برترین و پیچیده‌ترین موجودات است، همه در آفرینش و زندگی و غذا و نیازها به خداوند نیاز دارند، و تنها اوست که آن‌ها را از نیستی به هستی درآورده و امکانات ادامه زندگی را برایشان فراهم گردانده است. و آیات قرآن این حقیقت آشکار را آشکارتر می‌فرماید:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ ۲۴ ﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا﴾ ۲۵ ﴿ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا﴾ ۲۶ ﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا﴾ ۲۷ ﴿وَعَيْنًا وَقُضْبًا﴾ ۲۸ ﴿وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا﴾ ۲۹ ﴿وَحَدَائِقَ غُلْبًا﴾ ۳۰ ﴿وَفَكْهَةً وَأَبًّا﴾ ۳۱ ﴿[عبس: ۲۴]. «انسان باید به غذای خویش بنگرد، و دربارها آن بیندیشد، و آب را از آسمان به گونه شگفتی می‌بارانیم. سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم د و در آن دانه‌ها را می‌رویانییم، و روزها (موها) و گیاهان خوردنی و درختان زیتون و خرما و باغ‌ها پر درخت و انبوه و میوه و چرا گاه را (فراهم نمودیم)». و می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾ [هود: ۶]. «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن ی و برعهده خداوند ایست، و محل زیست (دوران حیات) و دفن (پس از ممات) او را می‌داند». بر این اساس که تردیدی در یگانگی او در تهیه روزی و امکانات ادامه حیات برای جانداران وجود ندارد، پروردگاری و خداوندی او هم موضوعی مسلم و یقینی است.

۳- یکی دیگر از دلایل پروردگاری و خداوندی خداوند، گواهی آشکار فطرت بشری

است. زیرا چنانچه فطرت انسان دچار فساد و تباهی نگردیده باشد به ناتوانی خود در برابر نیرویی بی نیاز و قدرتمند اقرار می نماید، و می پذیرد که تسلیم تصرفات و تدبیرهای اوست و به صورتی آشکار و بدون تردید ندای ربوبیت و پروردگاری او را بر همه موجودات سر می دهد. هر چند این حقیقت را کسی انکار نمی نماید، و هیچ انسانی که از فطرت سالمی بر خوردار باشد. راجع به آن کمترین تردیدی ندارد. امادر راستای اثبات و یقین بیشتر بهتر آن است، برخی از اعترافات بزرگان بت پرست را به حقیقت خداوندی و پروردگاری خداوند در مورد همه اشیاء و موجودات که قرآن آنها را بیان می نماید، یادآوری نماییم، قرآن می فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۹﴾﴾ [الزخرف: ۹]. «اگر از آن (مشرکان) سوال کنی که چه کس آسمانها و زمین را آفریده، با اطمینان پاسخ می دهند که: آنها را خداوند چیره و آگاه آفریده است». و می فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۶۱﴾﴾ [العنکبوت: ۶۱]. «اگر از آن (مشرکان) سوال نمایی که چه کس آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را در اختیار و تسخیر خود دارد؟ با قاطعیت پاسخ می دهند که: الله».

۴- یگانگی خداوند در مالکیت همه موجودات و دخل و تصرف بدون قید و حدود و اداره و تدبیر آنها نشانی دیگر از پروردگاری خداوند است. زیرا همه انسانها این حقیقت را به خوبی دریافته اند که، انسان هم مانند همه موجودات زنده دیگر در واقع بر چیزی مالکیت ندارد. زیرا او به تنی عریان و سر و پای بدون کلاه و کفش پا بر عرصه وجود نهاده و تنها با کفنی که تن او را می پوشاند، با جهان هستی خدا حافظی می نماید، در این صورت چگونه می توان انسان را مالک و صاحب حقیقی چیزی در این دنیا دانست؟! وقتی که انسان در عین اینکه اشرف مخلوقات است، بر چیزی مالکیت ندارد و دست خالی می آید و دست خالی از

اینجا می‌رود، پس چه کسی بجز خداوند بر نظام و پدیده‌های جهان آشکار و پنهان مالکیت دارد؟ در این حقیقت هیچکس بجز انسان‌های بی‌مایه و سبک مغز تردیدی ندارد. آنچه در مورد مالکیت گفته شد، در مورد دخل و تصرف و اداره امور هستی نیز صدق می‌نماید، و این جاست که صفات ربوبیت و پروردگاری، آفریدگاری، روزی دهندگی، مالکیت، تصرف و تدبیر او به اثبات می‌رسد. و در گذشته‌ها بزرگان بت پرست و مشرکان به ربوبیت خداوند اذعان و اعتراف داشته‌اند و قرآن در بسیاری از سوره‌ها آن‌ها را یاد آور شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ [یونس: ۳۱ - ۳۲]. «بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی است که بر (نیروی) دیدن‌ها و شنیدن‌ها تواناست؟ یا چه کسی است که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ یا چه کسی است که امور را اداره می‌کند؟ (در پاسخ) می‌گویند: خداوند است. پس بگو: چرا پرهیز کاری را پیشه خود نمی‌کنند؟!».

فصل سوم:

ایمان به الوهیت خداوند

انسان مسلمان په «الوهیت» خداوند بر گذشتگان و آیندگان ایمان دارد، که هیچ معبود و مستعانی بجز او مشروعیت و حقانیت ندارد. و این ایمان بر اساس دلایل نقلی و عقلی زیر و قبل از هر چیزی بر مبنای هدایت خداوند استوار است، زیر هر کس را که خداوند هدایت نماید، هدایت یافته و هر کس را که او گمراه گرداند، رهنمای دیگری نخواهد یافت، و این خود انسان است که با عملکرد خویش زمینه هدایت یا گمراهیش را فراهم می‌سازد.

دلایل نقلی:

۱- شهادت خداوند وملائک و دانشمندان بر الوهیت خداوند و یگانگی او در فرمانروایی و فریادرسی، آنگونه که قرآن در سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸]. «خداوند گواهی می‌دهد که معبود و مستعانی بجز او حقانیت ندارد، و او) در امور آفریدگان خود دادگری می‌کند، و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می‌دهد جز او فرمانروا و فریادرسی مشروعیت ندارد، و او تواناست و کارهایش به جاو به موقع است».

۲- خداوند در بسیاری از آیات قرآن به این حقیقت اشاره می‌نماید، و برای مثال می‌فرماید: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳]. «و خداوند شما خداوند واحدی است که هیچ فرمانروا و فریادرسی بجز او مشروعیت ندارد، و اوست مهربان مهرورز». همچنین می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ ﴿[الحشر: ۲۲]﴾. «خداوند کسی است که بجز او فرمانروا و فریادرسی مشروعیت ندارد. و از جهان آشکار و جهان آگاه است، و مهربان و مهرورز است، خداوند کسی است که بغیر از او فرمانروا و فریادرسی حقانیت ندارد، و مالک و مقدس است...».

۳- پیام پیامبران و دعوت مردم از طرف آن‌ها به پذیرش الوهیت و فرمانبرداری و عبادت خالصانه تنها از خداوند، حضرت نوح می‌فرماید: ﴿يَقَوْمُ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۵۹]. «ای طائفه من خداوند را فرمانبرداری کنید! زیرا معبود و مستعانی بغیر از او برای شما شایسته نیست». و پیامبرانی همچون هود و صالح و شعیب و نوح خطاب به مردم عصر خود می‌فرمودند: ﴿يَقَوْمُ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ «ای مردم تنها خداوند را فرمانبرداری کنید و هیچ فرمانروا و فریادرسی به غیر از او برای شما وجود ندارد». و حضرت محمد در تشهد نماز مدام می‌فرمود: «گواهی می‌دهم که هیچ معبود و مستعانی بجز الله مشروعیت ندارد، و تنها و بی‌شریک است».

دلایل عقلی:

- ۱- اثبات خداوندی پروردگار خداوند لازم‌هاش پذیرش «الوهیت» و فرمانروایی و فریادرسی اوست. پروردگاری که زندگی و مرگ و بخشش و محروم گردانیدن و سود و زیان در اختیار اراده اوست، شایسته عبادت و فرمانبرداری آفریده‌های و مستحق آن است که او را به عنوان فرمانروا و فرمانبرداری و فریادرسی نمایند، بزرگ و مقدس شمارند، و امید و هراس‌شان تنها از او باشد.
- ۲- باتوجه به اینکه همه موجودات آفریده خداوند هستند، بدین معنی که خداوند آن‌ها را پدید آورده و روزی آن‌ها را فراهم گردانیده و امور زندگی و احوال و

اوضاع آن‌ها را او اداره می‌نماید، چگونه معقول و صحیح است که یکی از ناتوان او را بعنوان اله و فرمانروا و فریادرس بپذیرد، پس با توجه به اینکه هیچیک از آفریده‌ها ارزش و توان «الوهیت را ندارند» الوهیت حقیقی و راستین تنها از آن خداوند خواهد بود.

۳- برخورداری خداوند از صفات و ویژگی‌هایی مطلق و نامحدود مانند: قدرت و توانایی، بزرگواری و برتری، مهربانی، و محبت، ریزینی و آگاهی، زمینه‌ساز آن است که دل‌های انسان‌ها همرا با محبت و عشق، و اعضایشان با اطاعت و فرمانبرداری فرمانروایی و الوهیتش را بپذیرند.

فصل چهارم:

ایمان به اسماء و صفات خداوند

انسان مسلمان به نام‌های نیکو و صفات برتر خداوند باور دارد، و هیچکس و هیچ چیزی را در آن‌ها با خداوند شریک نمی‌نماید و با تأویل آن‌ها را تعطیل نمی‌گرداند، و او را به صفات پدیده‌ها نمی‌نمایاند، و دچار دگرگونی و تشبیه نمی‌سازد، زیرا چنان مواردی از محالات است. انسان مؤمن همان اسماء و صفاتی را به خداوند نسبت می‌دهد که خداوند آن‌ها را به خود نسبت داده، و پیامبرش آن‌ها را بیان نموده است. و چیزهایی را مانند، نقص و عیب از خداوند نفی می‌نماید که خداوند و پیامبر کلیات و جزئیات آن‌ها را نفی نموده‌اند، در این رابطه دلایل نقلی و عقلی فراوانی وجود دارند:

دلایل نقلی:

۱- خداوند خود در ارتباط با اسم‌ها و صفاتش می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «خداوند دارای زیباترین نام‌هاست، او را به آن نام‌ها بخوانید، آن‌هایی را که در مورد اسماء او (از حق) منحرف می‌شوند، ترک کنید، آنان کیفر کار خود را خواهند دید». و در لابلای آیات قرآن خداوند صفات زیر را برای خود بیان می‌فرماید: «بینا، شنوا، حکیم، دانا، مسلط و توانا، ریزبین، آگاه سپاسگذار، بردبار، بخشنده و مهربان...». همچنین او با حضرت موسی به راستی سخن گفت، نیکوکاران را دوست می‌دارد، و از اهل ایمان رضایت دارد، و دیگر صفات و ویژگی‌های ذاتی و عملی دیگری که در قرآن ذکر گردیده و رسول خدا آن‌ها را بیان فرموده است.

۲- د راخبار و روایات صحیحی رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در مورد اسماء و صفات خوانند صحبت فرموده، از جمله می فرماید: «پروردگاران هر شب زمانی که یک سوم از آن باقی می ماند، به آسمان دنیا فرود می آید و می فرماید: کیست که مرا بخواند، تا دعای او را پذیرا شوم؟ کیست که چیزی را از من بخواهد، تا آن را به او بدهم؟ و کیست از من آموزش بطلبد تا او را بیامرزم؟». همچنین رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «در روز قیامت خداوند زمین را نگاه می دارد، و آسمان را با قدرت خود درهم می پیچد» و سپس می فرماید: «من فرمانروایم، مدعیان فرمانروایی بر زمین کجایند».

۳- اصحاب و اتباع آنها و ائمه و پیشوایان فقهی و فکری - رضی الله عنهم - همه به اسماء و صفات خداوند اقرار و اعتراف نموده و از تأویل و توجیه آنها و بی توجهی به ظاهرشان خودداری می کردند. و خبر مطمئنی در دست نیست که یکی از اصحاب رسول خدا اسماء و صفات خداوند را تأویل نموده یا مردود شمرده باشد، یا ادعا کند که ظاهر آنها معتبر نیست. بلکه همه آنها به معنی آن صفات ایمان داشتند، و به خوبی می دانستند که صفات خدا صفات مخلوقات یکسان نیستند. از امام مالک - رضی الله عنه - در مورد معنی: ﴿أَسْتَوَىٰ عَلَی الْعَرْشِ﴾ سؤال شد. ایشان فرمودند: استواء و قرار گرفتن معلوم و کیفیت آن مجهول و پرسیدن در موردش مذموم است». امام شافعی - رضی الله عنه - می فرماید: «به خداوند و آنچه از جانب او آمده، آنگونه که مراد مورد نظر اوست، ایمان دارم». امام احمد در مورد آن فرموده رسول خدا که: «خداوند به آسمان دنیا فرود می آید» می فرماید: «خداوند به آسمان دنیا فرود می آید، و او در روز قیامت دیده می شود، و خداوند متعجب می شود، و می خندد، و خشمگین می شود، و راضی و ناراضی می گردد و دوست می دارد و دشمنی می ورزد». همچنین امام احمد می فرمود: «به اسماء و صفات خداوند باور داریم و آنها را درست

می‌دانیم، و کاری به کیفیت و معانی حقیقی آن‌ها نداریم، بدین معنی که، به نازل گردیدن و دیده شدن، و قرار گرفتن او بر عرش ایمان داریم، اما به چگونگی فرود آمدن و دیده شدن و قرار گرفتنش بر عرش آگاهی نداریم، و دانش حقیقی آن‌ها را به خداوندی که خود فرموده و بر پیامبرش نازل گردانیده می‌سپاریم، و فرموده‌های فرستاده‌اش را مردود نمی‌شماریم، و بیش از آنچه خداوند خود و پیامبرش و صف می‌فرماید، توصیف و تعریف نمی‌نماییم، و برای اسماء و صفاتش حد و حدودی قایل نمی‌شویم و به خوبی می‌دانیم که هیچ چیزی به خداوند شباهت ندارد و او شنوا و بیناست».

دلایل عقلی:

خداوند متعال خویشتن را به صفت‌ها و نام‌هایی نامیده است، و ما را از توصیفش به وسیله آن‌ها بر حذر نداشته و به تأویل و تفسیرشان بر خلاف معنی ظاهریشان دستور نفرموده است. آیا معقول است گفته شود که اگر خداوند را با آن نام‌ها نام ببریم و ظه آن صفت‌ها بستاییم، در واقع او را به آفریده‌هایش تشبیه کرده‌ایم، و به همین دلیل باید آن را تأویل ننموده و بر غیر معنی ظاهریشان حمل نماییم؟ هر چند در عمل صفات خداوند را تعطیل و نفی نموده؟ و در مورد اسماء و صفاتش به بیراهه رفته باشیم. در حالی که خداوند متعال در مورد کسانی که راجع به اسماء او به انهراف رفته‌اند می‌فرماید: ﴿وَدَّرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «و آن‌هایی را که در مورد اسماء او به بیراهه می‌روند، ترک کنید. آنان کیفر کار خود را خواهند دید».

کسی که بنخاطر دچار نگردیدن به تشبیه صفتی از صفات خداوند را انکار می‌کند، بدین معنی که پیشتر یکی از آن صفات را به صفات مخلوقات تشبیه نموده و برای فرار از آن، دچار نفی و تعطیل آن صفت گردیده است، و در عمل صفاتی را که برای خداوند

پذیرفته بود، تعطیل و بی‌معنی گردانیده، و در واقع دچار دو گناه بزرگ شده است، یکی گناه «تشبیه» و دیگری گناه «تعطیل»؟

در این صورت آیا بهتر آن نیست که خداوند متعال با همان اسماء و صفاتی که خود و پیامبرش بیان فرموده‌اند توصیف شود، البته همراه با این باور که صفات او هیچ مشابهتی با صفات آفریده‌هایش ندارد و ذات او با ماهیت مخلوقاتش همسان نیست؟

در واقع ایمان به صفات خداوند و توصیفش به آن صفات به معنی تشبیه او به صفات پدیده‌ها و آفریده‌ها نمی‌باشد، زیرا عقل و اندیشه انسان بر خوردار بودن خداوند از صفاتی را که هیچگونه مشابهتی با صفات مخلوقات نداشته، و تنها در اسم و نامگذاری همخوانی داشته باشند، محال نمی‌شمارد، بدین معنی که خداوند دارای صفات خاص خود باشد و مخلوقات نیز صفات ویژه خود را دارا باشند. به همین خاطر انسان مسلمان به صفات خداوند متعال باور دارد، و او را با آن صفات می‌شناسد، و در عین حال هیچگاه بر این باور نیست و به ذهن او خطور نمی‌کند که دست خداوند «یدالله» - بجز در نام ولغت - با دست مخلوقات مشابهت دارد، زیرا خداوند در ذات و صفات و افعالش هیچگونه مشابهتی با مخلوقات ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ^ط وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾ [الشوری: ۱]. «هیچ چیزی همانند خداوند نیست و او شنوا و بیناست».

فصل پنجم: ایمان به ملائک

انسان مسلمان به ملائک خداوند ایمان دارد، که گروهی از گرامی‌ترین مخلوقا و بندگان فرمانبردار اویند. همچنان که جسم انسان را از گل پخته مانند گل کوزه آفریده و جن را از شعله آتش بوجود آورده، ملائک را هم از نور آفریده است. خداوند در نظام آفرینش مسئولتهایی را به آنان سپرده است، که برخی از آن مسئولیت‌ها عبارتند از: محافظت از انسان‌ها، نوشتن اعمالشان، اداره امور بهشت و جهنم و ملائکی که در شبانه روز به تسبیح و فرمانبرداری خداوند بدون ملال مشغول می‌باشند. خداوند متعال گروهی از آن‌ها را بر برخی دیگر برتری بخشیده است و برخی از آن‌ها مانند: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل جزو مقربان خداوند هستند، و در میان بقیه ملائک رده‌ها و درجات دیگری نیز وجود دارد. ایمان به ملائک پیش از هر چیز بر اساس هدایت خداوند، و پس از آن بر مبنای دلایل نقلی و عقلی زیر است:

دلایل نقلی:

۱- خداوند خود در مورد ملائک آیاتی را نازل و به ایمان به آن‌ها فرمان می‌دهد، و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]. «هر کس که خداوند و ملائک و کتاب‌ها و پیامبران او، و روز آخرت را انکار کند، در گمراهی بسیار عمیقی گرفتار گردیده است.»

و می‌فرماید: ﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ [النساء: ۱۷۲]. «مسیح هرگز ابایی از ایو ندارد که بنده‌ای برای خدا باشد، و فرشتگان

مرَبِّ نِيز (از بندگی او سر بز نمی‌زنند)». و می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ [المدثر: ۳۱]. «مأموران (و اداره کننده گان) دوزخ را تنها از میان ملائک برگزیده‌ایم». همچنین می‌فرماید: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَدَقْتُمْ﴾ [الرعد: ۲۳]. «و فرشتگان از هر سوبه استقبال آنان می‌آیند و بر آن‌ها سلام می‌گویند، پس بخاطر شکیبایی که پیشه کردید اکنون در امنیت قرار دارید». و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾﴾ [البقرة: ۳۰]. «زمانی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی را قرار می‌دهم، گفتند: آیا در زمین کسی را به وجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خون‌ها را خواهد ریخت و حال آنکه ما به ستایش و بزرگداشت تو مدام مشغول هستیم؟! گفت: من چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».

۲- پیامبر گرامی اسلام در مورد ملائک سخن گفته و در یکی از دعاهایش می‌فرماید: «ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل! ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، ای آگاه به آشکار و نهانی‌ها! تو خود در مورد اختلاف میان بندگان قضاوت خواهی نمود، از تو می‌خواهم که در گیر و دار اختلاف‌ها راه حق و راستی را به من بنمایی! زیرا تنها تویی که به راه راست راهنمایی می‌نمایی». همچنین می‌فرماید: «خداوند ملائک را از نور، و جن را از شعله آتش، و آدم را آنگونه که خود بیان فرموده، آفریده است».

۳- در روز غزوه بدر بسیاری از یاران رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - ملائک را مشاهده نمودند، و بارها باهم حضرت جبرئیل را دیدند، زیرا گاهی او در صورت «دمیه کلبی» ظاهر می‌گردید، مشهورترین روایت در این مورد حدیثی است که حضرت عمر - رضی الله عنه - آن را روایت و امام مسلم آن را نقل می‌نماید، که

در آن رسول خدا فرموده است: «... می‌دانید این کی بود آمد و این سؤال‌ها را مطرح نمود؟ گفتند: خداوند و پیامبرش بهتر می‌دانند. فرمود: این جبریل بود، آمد تا شما را با امور دینتان آشنا نماید.»

۴- ایمان و اعتقاد میلیون‌ها نفر از پیروان پیامبران در عصرها و مکان‌های مختلف، و باور بدون تردیدشان در مورد آنچه پیامبران در مورد ملائک بیان فرموده‌اند، گواه دیگری بر وجود ملائک می‌باشد.

دلایل عقلی:

۱- عقل انسان نمی‌تواند وجود ملائک را محال و آن را انکار نماید، زیرا عقل انسان تنها اجتماع اضداد را محال می‌شمارد و آن را نفی می‌کند، بدین معنی که نمی‌پذیرد چیزی همزمان هم موجود باشد و هم موجود نباشد، یا باهم بودن دو پدیده مخالف هم مانند نور و تاریکی را نفی می‌نماید، در حالی که وجود ملائک به معنی وجود دو چیز مخالف و متضاد باهم نمی‌باشد. از نظر عقلا و اندیشمندان اثر یک چیز نشانه وجود آن است، و ملائک دارای اثرات و عملکردهایی فراوانی از جمله موارد ذیل می‌باشند:

۲- ا: آوردن وحی برای پیامبران، که غالباً این کار توسط حضرت جبریل انجام می‌گرفته است. این موضوع موضوعی بسیار واضح و غیر قابل انکار است، و شاهد صادقی بر وجود ملائک می‌باشد. ب: گرفتن ارواح میلیاردها انسان توسط ملائک که مسئولیت این کار به آنان محول گردیده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يَتَوَقَّعُكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ [السجدة: ۱۱]. «به آنان بگو: که

ملائک مرگی که بر شما گمارده شده شمارا می‌میراند». پاسداری و محافظت مادام العمر از انسان در مقابله با آزارها و شرارت‌های شیاطین و جنیان. زیرا آنان انسان را می‌بینند و

انسان از دیدن آنان ناتوان است، و می‌توانند به او آسیب برسانند در حالی که او توان مقابله با آنان را ندارد، خداوند متعال در این مورد می‌فرماید: ﴿لَهُوَ مُعَقِّبَتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ [الرعد: ۱۱]. «انسان فرشتگانی را دارد که (مدام عوض می‌شوند) پیاپی از روبه رو و پشت سر بر اساس امر خداوند از او مراقبت می‌نمایند)». چنانچه بخاطر ناتوانی نیروی بینایی یا فراهم نشدن اسباب لازم برای رؤیت، چیزی دیده نشود، به معنی نبودن و عدم آن نیست. زیرا بسیاری از اشیاء مادی در نظام هستی وجود دارند، که در زمان‌های گذشته با چشم عادی و غیر مسلح دیده نشده‌اند، اما اکنون با استفاده از میکروسکب‌های قوی رؤیت آن‌ها امری عادی است.

فصل ششم: ایمان به کتاب‌های آسمانی

انسان مسلمان به همه کتاب‌هایی که خداوند فر فرستاده و مصاحفی که به برخی از انبیاء داده است، ایمان دارد. که کلام وحی شده خداوند به پیامبران برای ابلاغ و بیان دین و شریعت او می‌باشند. و مهمترین آن‌ها عبارتند از: قرآن و تورات و زبور و انجیل که برای حضرت محمد، حضرت موسی و حضرت داؤد و حضرت عیسی فرستاده شداند. از میان آن‌ها قرآن برتر و گرامی‌تر بوده و همه آن‌ها را شامل گردیده، و بسیاری از احکام و شرایع دیگر کتاب‌ها را نسخ نموده است. ایمان به کتاب‌های آسمانی براساس دلایل نقلی و عقلی زیر قرار گرفته است.

دلایل نقلی:

- ۱- خداوند به ایمان به گن کتاب‌ها فرمان داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ﴾ [النساء: ۱۳۶]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیغمبر او و کتابی که بر پیغمبرش نازل نموده و کتاب‌هایی که پیش از آن فرستاده ایمان بیاورید».
- ۲- خداوند در مورد کتاب‌هایی که نازل نموده می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿۳﴾ مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْقُرْآنَ﴾ [آل عمران: ۲ - ۳]. «جز الله فرمانروا و فریادرسی مشروعیت ندارد، و او زنده و اداره کننده است، (همان کسی که) کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است که همه حق را در بردارد، و تصدیق کننده

کتاب‌هایی است که قبل از آن (بر دیگر پیامبران) نازل شده است. و خداوند پیش از آن تورات را (برای موسی) و انجیل را (برای عیسی) نازل کرده است.»

۳- در احادیث فراوانی رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - راجع به کتاب‌های آسمانی صحبت فرموده است، ایشان می‌فرمایند: «اهل کتاب را مطلقاً تصدیق و تکذیب ننمایید و به آنان بگویید که آنچه بر ما نازل گردیده (قرآن) و آنچه بر شما نازل گردیده (تورات و انجیل) ایمان داریم، و معبود ما و شما یکی است و فرمانبردار او هستیم.» و می‌فرماید: «دو چیز را در میان شما بر جای نهاده‌ام که اگر به آن‌ها توسل نمایید گمراه نخواهید گردید، کتاب خداوند و سنت پیامبر او.»

۴- در طول تاریخ میلیون‌ها نفر از علما و حکما و اهل ایمان اعتقاد قطعی و یقینی داشته‌اند که: خداوند کتاب‌هایی را برای بهترین بندگان خود فرستاده و در آن‌ها از صفات خود و عالم غیب و شریعت و وعده و وعید خود سخن گفته است.

دلایل عقلی:

۱- ناتوانی و نیازمندی انسان به خداوند در راستای اصلاح جسم و جان خود، مقتضی آن است که خداوند کتاب‌هایی را که شامل قوانین و راه‌های برای رسیدن انسان به کمال بشری و آنچه که زندگی دنیا و آخرت از او می‌طلبد، نازل فرماید.

۲- از آن جهت که پیامبران میان خداوند و بندگان واسطه می‌باشند، و پیامبران هم مانند دیگر انسان‌ها پس از سپری شدن عمر خویش به جهاندیگر می‌روند، چنانچه رسالت و پیام گنجاها به وسیله کتاب‌هایی باقی نمی‌ماند، پس از وفاتشان رسالت آن‌ها هم پایان می‌یافت و برای ادامه هدایت انسان‌ها رسالت آنان و پیامی باقی نمی‌ماند، و هدف اصلی از وحی و پیامبری ضایع می‌گردید. به همین خاطر ضرورت داشت که خداوند کتاب‌هایی بری از شک و تردیدی را نازل فرماید.

۳- چنانچه پیامبری که مردم را به عبادت و پیروی از خداوند دعوت می‌نمود، کتابی از جانب پروردگارش را همراه نمی‌داشت، و قوانین زندگی و راه هدایت را از

طریق آن ارائه نمی نمود، تکذیب و انکار رسالت او بسیار آسان بود. به این دلیل نیز فرود آمدن کتاب های آسمانی برای اتمام حجت بر مردم لازم و ضروری بوده است.

فصل هفتم: ایمان به قرآن

انسان مسلمان ایمان دارد که قرآن کتاب خداوند می‌باشد و آن را به گرامی‌ترین پیامبران خود حضرت محمد نازل نموده است، همانگونه که کتاب‌های دیگری را برای پیامبران نازل گردانیده بود. و خداوند به وسیله قرآن احکام و قوانین کتاب‌هایی را که پیشتر نازل گردیده است، منسوخ نموده، همچنانکه به وسیله رسالت حضرت محمد همه رسالت‌های پیش از آن را خاتمه داده است. قرآن کتابی است که مهمترین و باارزش‌ترین قوانین خداوند را در بردارد، و خداوند خود کسانی را که به آن تمسک نمایند و پیروی کنند به سعادت دنیا و آخرت وعده فرموده، و کسانی را هم که به رهنمایی‌ها و قوانین آن پشت می‌کنند، به بدبختی و عذاب در دنیا و آخرت مبتلا می‌گرداند. قرآن تنها کتابی است که خداوند سالم ماندنش را از زیاد و کم و تغییر و تبدیل و ماندگاری آن را تا آخرین لحظه‌های زندگی بر روی زمین ضمانت نموده است. این مطالب بر مبنای دلایل نقلی و عقلی زیر قرار دارند:

دلایل نقلی:

۱- خداوند در مورد قرآن می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾ [الفرقان: ۱]. «والامقام و جاوید است کسی که قرآن (جداسازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل نموده است تا به جهانیان به وسیله آن هشدار دهد». و می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾ [المائدة: ١٥ - ١٦].
 «ای اهل کتاب: پیغمبر ما (محمد) به میان شما آمده است. بسیاری از چیزهایی را که از کتاب خود پنهان می‌داشتید برایتان روشن می‌سازد. از سوی خدا نوری و کتاب روشنگری به نزد شما آمده است. خداوند با آن کسانی را که به راه‌های امن و امان هدایت می‌نماید که جوایب خوشنودی او باشند و با مشیت و فرمان خود آنان را از تاریکی‌ها (کفر و جهل) بیرون می‌آورد و به سوی نور (ایمان و علم) رهنمایی می‌کند و ایشان را به راه راست هدایت می‌نماید».

۲- پیامبر گرامی در مورد قرآن نازل شده بر خود می‌فرماید: «بدانید که کتاب قرآن به من داده شده و همانند آن را نیز به همراه دارد». و می‌فرماید: «بهترین شما کسانی هستند که قرآن را بیاموزند و آن را به دیگران آموزش دهند». و فرموده است: «اگر موسی و عیسی زنده می‌بودند، تنها راه را در پیروی از من می‌دیدند».
 ۳- میلیاردها مسلمان به این حقیقت که قرآن کتاب خداوند و وحی است که برای رسول خدا حضرت محمد آمده ایمان و یقین دارند، و آن را تلاوت و حفظ می‌نمایند و به احکام و وانین آن عمل می‌کنند.

دلایل عقلی:

۱- قرآن: بسیاری از علوم طبیعی و اجتماعی را که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود، شامل می‌گردد، و این در حالی است که پیامبر اسلام امی و درس ناخوانده بوده و به هیچ‌وجه در هیچ مدرسه‌ای آموزش ندیده است.
 ۱- علوم طبیعی ۲- علوم تاریخی ۳- دانش حقوق و قانونگذاری. ۴- علوم جنگی و سیاسی. اشاراتی که قرآن راجع به آن علوم دارد. دلیلی محکم بر آن است که کلام خداوند و وحی اوست. زیرا عقل انسان محال می‌داند که انسانی امی و درس ناخوانده، آنگونه راجع به آن علوم زبان به سخن بگشاند.

- ۲- خداوند همه انسان‌ها و جنیان را در مورد آوردن همانند قرآن به هم‌آوردی می‌طلبد و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۸]. «بگو اگر همه مردمان و پریان گرد آیند و متفق شوند، بر اینکه همچون این قرآن را بیاورند نمی‌توان مانند آن را بیاورند و ارائه دهد، هر چند برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند». همچنین همه فصیحان و سخنوران عرب را فراخوانده است که اگر می‌توانند ده یا حتی یک سوره همانند قرآن را سرهم کنند، و در عمل نتوانستند و کاری از پیش نبردند. و این نیز دلیلی بسیار محکم بر آن است که قرآن کلام خداوند است و به هیچ یک از انسان‌ها تعلق ندارد.
- ۳- خبر دادن قرآن از اخبار غیبی که پاره‌ای از آن‌ها به همانگونه که قرآن خبر داده بود، به وقوع پیوست.
- ۴- وقتی که مسلم است خداوند کتاب‌های دیگری را مانند تورات برای حضرت موسی و انجیل را برای حضرت عیسی نازل نموده، نباید نزول قرآن را از طرف خداوند برای حضرت محمد صلی الله علیه وسلم انکار نمود. آیا عقل بشری حق دارد و می‌تواند نزول قرآن محال بشمارد؟ بلکه بالعکس عقل انسان نزول و بودن آن را ضرورتی حتمی بشمار می‌آورد.
- ۵- همه پیشگویی‌های قرآن دقیقاً به همانگونه که بیان گردیده تحقق پیدا کرده‌اند، و همچنین خبرها و حقایق تاریخی را که بیان نموده است مطابق آن چیزی است که روی داده‌اند و همچنین احکام و قوانین او در عمل تجربه شده و توانسته‌اند که امنیت و عزت و کرامت و علم و عرفان را به ارمغان بیاورند. حکومت خلفای راشدین رضوان الله علیهم شاهد صادقی بر این مدعاست. همه آن مطالبی که گفته شدند، دلیل و شاهدهی قوی بر کلام خداوند و وحی بودن قرآن و آمدن آن برای رسول خدا می‌باشند.

فصل هشتم:

ایمان به پیامبران

انسان مسلمان به این موضوع ایمان و یقین دارد و که خداوند از میان بندگان خود پیامبرانی را برگزیده و قوانین و راه و رسم خود را برای ابلاغ شدن به مردم و اتمام حجت بر آنان، به آن پیامبران وحی نموده است. به همراه آنان نشانه‌های آشکاری را فر فرستاده و به وسیله معجزه از ایشان پشتیبانی نموده است که اولین آنان حضرت نوح و آخرینشان حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - می‌باشد. آن پیامبران هر چند انسان بوده و بسیاری از امور بشری آنها را نیز شامل می‌گردیده و برای مثال: غذا و نوشیدنی می‌خوردند، بیمار گردیده و بهبودی می‌یافتند، گاهی چیزهایی را فراموش و گاهی اموری را بخاطر می‌آوردند و قانون زندگی و مرگ آنان را نیز در بر می‌گرفت، اما در عین حال کامل‌ترین و گرامی‌ترین بندگان خداوند بودند، و ایمان هیچکس بجز به وسیله ایمان به آنان کامل نمی‌گردد، و برای اثبات این امور به دلایل نقلی و عقلی زیر توجه فرمایید.

دلایل نقلی:

۱- خداوند خود در مورد بخت و رسالت پیامبران می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَنِبُوا الظُّلُمَاتِ﴾ [النحل: ۳۶]. «ما به میان هر ملتی پیامبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت پیامبران این بوده است) که خداوند راپرستش و فرمانبرداری کنید و از طاغوت (شیطان و پستان و ستمگران و...) دوری نمایید». و می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿۱۳۳﴾ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ

قَبْلَ وَرُسُلًا لَمْ نَقْضُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴿۱۶۳﴾ رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۱۶۴﴾ [النساء: ۱۶۳]. «(ای پیامبر) ما به تو (قرآن و شریعت را) وحی نمودیم و همانگونه که پیش از تو به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم و (همانگونه که) به ابراهیم و اسحاق و یعقوب و نوادگان (او) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و زبور را به داود دادیم. ما پیامبرانی را فرستاده‌ایم تا (مؤمنان را) مژده رسان و (کافران را به عقاب) بیم دهنده باشند. و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خداوند برای مردمان باقی نماند و خدا چیره و کارهایش به جا و به موقع است.»

۲- حضرت محمد- صلی الله علیه و سلم- راجع به خود و دیگر پیامبران می‌فرماید: «پیامبران ۱۲۰ هزار نفرند که ۳۱۱ نفر از آنها دارای رسالت بوده‌اند». و می‌فرماید: «پیامبری را بر دیگر پیامبران برتری ندهید».

و در مورد ماجرای «اسراء» که از رسول خدا نقل می‌نمایند: همه پیامبران را در بیت المقدس ملاقات فرموده و در اقامه نماز امام آنها گردیده و همچنین در آسمانها یحیی، عیسی و یوسف و ادریس و موسی و ابراهیم را دیده و از مشاهدات خود سخن گفته است.

۳- ایمان و یقین میلیون‌ها نفر از مسلمانان و اهل کتاب اعم از یهود و مسیحیان به پیامبران خداوند و کمال و برتری و برگزیدگی آنان گواهی محکم بر وجود و رسالت پیامبران است.

دلایل عقلی:

۱- لازمه پروردگاری و رحمت خداوند آن است که برای آنکه مردم او را بشناسند، و راه رشد و کمال مورد نظرش را در پیش گیرند، و به سعادت و سر بلندی دنیا و

- آخرت برسند، پیامبرانی را همراه با پیام‌هایی به میان مردم بفرستد.
- ۲- اینکه خداوند آفریده‌ها را برای عبادت و در پیش گرفتن راه و رسم مورد نظر خود آفریده است و می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «جن و انسان را جز برای عبادت و فرمانبرداریم نیافریده‌ام». به همین خاطر فرستادن پیامبرانی برای آنکه به مردم بیاموزند که چگونه خداوند را عبادت و فرمانبرداری نمایند، کاری لازم و ضروری است.
- ۳- اینکه پاداش و عذاب دست آورد طبیعی اطاعت و معصیت هستند، و اطاعت و معصیت به پاکی و ناپاکی نفس انسان ارتباط دارد، موضوعی است که آمدن پیامبران را لازم و سرنوشت‌ساز می‌نماید. برای آنکه در روز قیامت مردم ادعا نکنند که: خداوندا ما نمی‌دانستیم چگونه تو را عبادت و فرمانبرداری نماییم، و نمی‌دانستیم گناه و معصیت چه هستند تا از آن‌ها دوری کنیم. و در مورد سختی این روز فکر نمی‌کردیم، خداوندا ما را دچار عذاب مگردان! و در این صورت آنان برای خود حجت و دلایلی را در اختیار می‌داشتند. همین موضوع زمینه‌ساز بعثت پیامبران و راهنمایی‌های خداوند می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبْتَلِّينَ وَمُنذِرِينَ لِقَلَّ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵]. «پیامبرانی که برای (اهل ایمان) بشارت دهنده و (برای اهل کفر) بیم دهنده‌اند، تا پس از آمدن پیامبران برای مردم نزد خداوند حجت و بهانه‌ای باقی نماند، و خداوند چیره‌است و کارهایش بجا و به موقع می‌باشد».

فصل نهم:

ایمان به رسالت حضرت محمد ﷺ

انسان مسلمان ایمان و یقین دارد که حضرت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب که از نسل اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام است، بنده خداوند و فرستاده او به میان همه مردم اعم از سیاه و سپید و سرخ و زرد است. و به وسیله رسالت خود به نبوت و رسالت پیامبران پیشین پایان بخشیده و پس از او پیامبری نخواهد آمد. همچنین ایمان دارد که خداوند به وسیله معجزاتی او را پشتیبانی نموده و بر سایر پیامبران برتری بخشیده است و امت او را هم بر دیگر امت‌ها برتری داده است. محبت و اطاعت و پیروی از او را واجب گردانیده و به او ویژه‌گی‌هایی را عطا فرموده که دیگران از آن بی‌بهره‌اند، برای این باورها دلایل نقلی و عقلی زیر وجود دارند:

دلایل نقلی:

- ۱- در مورد آمدن وحی خداوند و ملائیکه او شهادت می‌دهند خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَاۤ اَنْزَلَ اِلَيْكَۙ اَنْزَلَهُۥ وَّيَعْلَمُۤهُۥۙ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَۙ وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيدًا ﴿۱۳۶﴾ [النساء: ۱۳۶]. «هر چند کافران رسالت تو را انکار می‌نمایند) لکن خداوند بر آنچه (قرآن) بر تو نازل نموده گواهی می‌دهد، این خداوند است که آنرا بر مقتضای دانش خویش نازل کرده و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند، اما کافی است که خداوند گواه باشد».
- ۲- خداوند در مورد عمومیت، و خاتمیت رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و وجوب اطاعت و محبت او می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا﴾ [النساء: ۱۷۰]. «ای مردم بر راستی حق و درستی فرستاده‌ای از طرف پروردگارتان به میان شما آمده است، پس به او ایمان بیاورید».

و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَنَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲]. «خداوند کسی است که از میان بیسوادان پیامبری را برانگیخت و او را به میانشان فرستاد، تا آیات خداوند را برایشان بخواند و آنان را پاک گرداند، و او بدیشان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) را می‌آموزد. آنان پیش از آن در گمراهی آشکار قرار داشتند».

۳- رسول خدا صلی الله علیه و سلم در مورد ختم نبوت به رسالت ایشان و وجوب فرمانبرداری و عمومیت آن می‌فرماید: «من بنده خداوند و آخرین پیامبر او هستم...». و می‌فرماید: «مثال من و پیامبران قبل از من اینگونه است که، کسی منزلی را به بهترین صورت بسازد، و تنها یک جای آن را تکمیل ننموده باشد، وقتی که مردم آن منزل را می‌بینند و از زیبایی آن در شگفت می‌شوند، می‌گویند: کاش این کمبود را نمی‌داشت! رسالت من آن کمبودی را در ساختمان رسالت پیامبران تکمیل می‌گرداند». و می‌فرماید: «سوگند به کسی که جان من در اختیار اوست، هیچکس از شما ایمان ندارد مگر آنکه مرا از فرزند و پدر و مادر و همه مردم بیشتر دوست نداشته باشد». و همچنین می‌فرماید: «برتری من بر دیگر پیامبران بخاطر شش موضوع است، قرآن که همه سخن‌ها را در بردارد به من داده شده، بر ترس چیره شده‌ام، غنیمت‌ها بر ما حلال است، همه زمین برای ما پاک و عبادتگاه می‌باشد، من برای هدایت همه مردم آمده‌ام، و پیامبری به وسیله من پایان یافته است».

۴- تورات و انجیل بعثت، رسالت و نبوت او را گواهی نموده و موسی و عیسی آمدن او را بشارت داده‌اند. خداوند متعال کلام حضرت عیسی را در این مورد بیان

می فرماید که: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ [الصف: ۶]. «و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به میان شما هستم، و توراتی را که پیش از من آمده است، تصدیق می نمایم، و به پیغمبری که بعد از من می آید و نام او محمد است مژده می دهم». و همچنین می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]. «کسانی که از فرستاده و پیامبر امی خداوند پیروی می کنند، پیامبری که (نام او) را در تورات و انجیل می یابند، او آنان را به کار نیک دستور می دهد و از کار زشت باز می دارد. پاکیزه ها را برایشان حلال و ناپاکی ها را بر آنان حرام می سازد».

و در تورات آمده است: «پیامبری را از برادران خودشان به میان آن ها خواهم فرستاده، و کلامم را بر زبان او جاری خواهم نمود، و در مورد هر چیزی که به او فرمان داده ام با آنان سخن خواهد گفت: و هر کس از کلامی که به نام من می گوید پیروی ننماید، من خود از او انتقام خواهم گرفت».

این مژده که در مورد نبوت حضرت محمد و رسالت او و جوب پیروی از هدایتش، در تورات به یقین آمده است، حجت و دلیلی است که مردم یهود هیچ پاسخی در برابر آن ندارند، و تأویل و انکار آن سودی را در برنخواهد داشت. زیرا اینکه خداوند می فرماید: «پیامبری را به میان آنان خواهم فرستاده». شهادتی آشکار و یقینی بر نبوت و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است، زیرا در اینجا مخاطب خداوند، حضرت موسی است که خود پیامبر و فرستاده خداوند می باشد، و کسی هم که همانند اوست در واقع پیامبر خداوند خواهد بود.

دلایل عقلی

- ۱- وقتی که خداوند بیشتر پیامبرانی را مبعوث فرموده چه مانعی وجود دارد که حضرت محمد را نیز برای هدایت بشریت مبعوث فرماید؟ وقتی که از نظر عقل و شریعت مانعی وجود ندارد، چه ضرورتی دارد که رسالت او برای همه بشریت انکار شود.
- ۲- شرایط و اوضاع و احوالی که رسول خدا در آن مبعوث گردید شرایط و اوضاعی بود که آمدن پیام و رسالتی آسمانی را برای هدایت بشریت و معرفت خداوند ضروری می نمود.
- ۳- گسترش سریع اسلام در همه نقاط جهان و روی آوردن آزادانه مردم و ترجیح آن بر سایر ادیان خود دلیلی دیگر بر صداقت نبوت حضرت محمد است.
- ۴- صحبت و درستی اصول و ارزش‌ها و اندیشه‌ها و قوانینی که اسلام آورده است و ظهور نتایج مثبت و سازنده آن‌ها، گواهی گرانتقد بر آن است که اسلام برنامه خداوند و پیام آور آن حضرت محمد است.
- ۵- روی دادن معجزات و اموری بر خلاف عادت که عقل بشری تحقق آن‌ها را از طرف غیر پیامبران محال می‌شمارد، که تعدادی از آن‌ها در احادیث شبه متواتر ثابت شده‌اند، و بجز سبک مغزان هیچکس آن‌ها را انکار نمی‌کند. اشاره می‌نماییم:
- ۱- دو نیم شدن ماه که احادیث آن در صحیحین آمده است. موضوع به این صورت بود که ولید بن مغیره و عده ای دیگر از سران مشرکین از رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواستند برای اثبات نبوت و رسالت خود کاری خارق العاده را انجام بدهد. در اینحالت ماه دو نیم گردید و نیمی از آن بر روی کوه و نیمی دیگر بر پهنه آسمان دیده می‌شد و رسول خدا فرمود، این دو نیم شدن ماه را شما شهادت دهید! برخی گفتند: نیمی از ماه را در میان دره کوه ابوقبیس مشاهده نمودیم. و مردم قریش بعدها به هنگام رفتن به تجارت از مردم دیگر مناطق در مورد آن

واقعه سؤال کردند که آیا دو نیم شدن ماه را دیده‌اند، آنان درست همانی را که مردم مکه دیده بودند بازگو نمودند. و این آیه از قرآن در این رابطه نازل گردیده است که می‌فرماید:

﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ [القمر: ۱ - ۳]. «قیامت نزدیک می‌شود، و ماه دو نیم گردید. (مشرکان) هر چند معجزه و نشانه مهمی را هم ببینند از آن روی گردان می‌شوند، و می‌گویند جادوی گذرا و ناپایدار است، و آن را دروغ می‌پندارند، و به دنبال کشش‌های ناروای نفسانی خویش می‌رفتند».

- ۲- در روز جنگ احد چشم قتاده از حدقه بیرون آمد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن را در جای خود نهاد، و خوب و سالم گردید.
- ۳- در غزوه خیبر چشمان حضرت علی رضی الله علیه عنه دچار درد شدید گردید و رسول خدا صلی الله علیه و سلم، در چشمان او فوت کرد و چنان خوب شدند که انگار هیچگونه ناراحتی نداشته‌اند.
- ۴- پای ابن الحکم در روز بدر شکست و رسول خدا دست خود را بر روی آن کشید و در همان لحظات پای او شفا یافت و تا آخر عمر هیچگاه او را آزار نداد.
- ۵- رسول خدا صلی الله علیه و سلم از خداوند خواست که بنیان حکومت کسری را برکند که خداوند دعای او را مستجاب فرمود.
- ۶- ایشان از خداوند خواستند که ابن عباس آگاه‌ترین مسلمان از دین باشد، که عملاً ابن عباس یکی از پیشگامان دانش در دین بود.
- ۷- معجزه اسراء و معراج یکی از مهمترین معجزات رسول خدا می‌باشد، زیرا ایشان بر اساس خواست خداوند شبانه از مسجد الحرام در مکه به مسجد الاقصی در بیت المقدس و از آنجا به آسمان‌ها رفته و وقتی به منزل بازگشتند بستر ایشان هنوز سرد نگردیده بود.

۸- مهمترین و ماندگارترین معجزه رسول خدا صلی الله علیه وسلم قرآن است. قرآنی که تاریخ و سنت‌های حاکم گذشتگان و آیندگان در آن وجود دارد، برای بشریت حاکم و قاضی و راهنما و نور است. معجزه بزرگ و جاویدانی است که در گستره زمان‌ها همچنان تراوت خود را حفظ خواهد کرد، و همچنان گواهی گرانقدر بر درستی نبوت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بوده، و حجت و برهان برای همه آیندگان خواهد بود.

فصل دهم:

ایمان به دنیای پس مرگ

انسان مسلمان به این حقیقت ایمان دارد که زندگی دنیا بالاخره روزی به پایان خواهد رسید، و پس از آن روز خورشید زندگی از افق آسمان طلوع نخواهد کرد، و به دنبال آن نوعی دیگد از زندگی آغاز خواهد گردید و چرخ‌های دنیایی دیگر به دوران خواهد افتاد. سپس خداوند همه آفریده را بر خواهد انگیخت و همه را گرد هم خواهد آورد، تا انسان‌های پاک سیرت را به بهشت برده و آدم‌های زشت کردار را به دوزخ و عذاب ذلت بار گرفتار گرداند.

و پیش از پایان یافتن زندگی در این جهان خداوند نشانه‌ها و پدیده‌هایی را پدید خواهد آورد، و پس از آن در شیپوری که همه زندگان را نابود می‌نماید، دمیده خواهد شد، و بعد از آن در شیپور بیدارباش و بخشیدن جان به همه جانداران دمیده می‌شود. و در پی آن پرونده‌های نوع زندگی انسان‌ها به دست راست یا چپ آنان داده خواهد شد و محکمه و میزان خداوند برپا خواهد گردید و به دنبال آن مهمترین و حساسترین صحنه دادگاه آخرت به نمایش در خواهد آمد و در ضمن آن بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ جای خواهند گرفت. و برای اثبات این باورها به دلایل نقلی و عقلی زیر می‌توان استدلال نمود:

دلایل نقلی:

- ۱- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ [الرحمن: ۲۵ - ۲۶]. (همه آنانی که بر روی (زمین) قرار دارند، فانی و ناپایدارند، و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگار ماندگار خواهد ماند).

و می فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مَّتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ ۳۴ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ ۳۵ [الانبیاء: ۳۵].

«ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان را قرار ندادیم مگر قرار است تو بمیری و آنان جاویدان بمانند؟ هر کس مزه مرگ را می چشد ما شما را با سود و زیان و بدی‌ها و خوبی‌ها کاملاً می آزماییم، و سر انجام به سوی ما برگردانده می شوید.» و می فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ ۶۸ ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَاءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ ۶۹ ﴿وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ ۷۰ [الزمر: ۶۸ - ۷۰].

«در صور دمیده خواهد شد و تمامی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در آن دمیده می شود، بناگاه همگی (جان می گیرند و) به پا می خیزند و نگاه می کنند، و زمین (محشر و عرصه قیامت) بانور خداوندگارش روشن می گردد. و کتاب (و نامه اعمال به دست صاحبان آن) داده می شود و پیغمبران و شاهدان آورده میشوند و راست و درست بر میان مردم داوری می شود و به هیچوجه به آنان ستم نمی شود، و به طور کامل و شایسته پاداش هر کاری که انسان کرده است، داده می شود، و او بهتر می داند که آنان چه کارهایی را انجام می داده‌اند.» و همچنین می فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً﴾ ۳۳ ﴿وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً﴾ ۳۴ ﴿فِيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ ۳۵ ﴿وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ﴾ ۳۶ ﴿وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ ۳۷ ﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ ۳۸ ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ مَآءُومٌ أَقْرَأُوا كِتَابِيَةَ﴾ ۳۹ ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْكٌ حَسَابِيَةٌ﴾ ۴۰ ﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ﴾ ۴۱ ﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾ ۴۲ ﴿فَطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾ ۴۳ ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا﴾

يَمَّا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿١٤﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ
 أُوتَ كِتَابِيَةَ ﴿١٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَةَ ﴿١٦﴾ يَلَيْتَنِي كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ﴿١٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي
 مَالِيَةَ ۗ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ﴿١٨﴾ خُدُوهُ فَعُلُوهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ فِي
 سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٢١﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٢٢﴾ وَلَا
 يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٢٣﴾ [الحاقه: ۱۳ - ۳۴]. «هنگامی که یک بار در صور
 دمیده می‌شود، و زمین و کوه‌ها از جا کنده می‌شوند، و به یکباره درهم کوبیده و
 متلاشی می‌گردند. بدان هنگام است که آن واقعه (بزرگ قیامت) رخ می‌دهد و
 آسمان از هم می‌شکافت، و پراکنده می‌شود، و در آن روز سست و نا استوار
 می‌گردد. و فرشتگان در اطراف و کناره‌های آسمان (جدید آن روز) قرار
 می‌گیرند، و در آن روز هشت فرشته عرش پروردگارت را بر فراز سر خود بر
 می‌دارند (و از طرف خداوند مأموریت اداره امور آن شرایط بر عهده می‌گیرند)
 در آن روز نموده و آشکار می‌شوید و هیچ چیز از کارهای نهانتان مخفی و
 پوشیده نمی‌ماند، و اما هر کس که نامه اعمال او به دست راستش داده شود،
 (فریاد شادی سر می‌دهد) می‌گوید: (ای محشریان! بیاید) نامه اعمال مرا بگیرید
 و بخوانید! آخر من می‌دانستم که (رستاخیزی در کار است و) من با حساب و
 کتاب خود روبرو خواهم شد. سپس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود و
 در میان باغ والای بهشت جایگزین خواهد شد. و میوه‌های آن در دسترس اوست.
 و در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (دنیا) انجام می‌داده‌اید، بخورید و
 بیاشامید، و گوارایتان باد! و اما کسی که نامه اعمال او به دست چپش داده شود،
 می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد! و هرگز نمی‌دانستم که
 حساب من چیست؟! ای کاش پایان بخش زندگی من همان مرگم می‌بود (و
 زندگی دیگری در کار نمی‌بود) داریم سودی به من نبخشید و به درد من
 نخورد، قدرتم از دستم رفت (و خداوند به قرشتگان نگهبان دوزخ می‌گوید): او

را بگیرید و په غل و زنجیر بکشید. سپس او را به دوزخ بیندازید و بعد از آن با زنجیر هفتاد ذرعی او را در بند کشید، زیرا او به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد مردم را به دادن خوراک به بینوا تشویق نمی‌کرد».

۲- و پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «در روز قیامت به هیچکس اجازه نمی‌دهند پا را جلو پا بگذارد تا اینکه در مورد چهار چیز از او پرسش نمایند: از عمر او که چگونه آن را به پایان برده است، و از دانشش که تا چه اندازه به آن عمل کرده است، و از دارائی او که آن را از کجا بدست آورده و چگونه بکار گرفته است.. و از بدن و چشمش که در چه کارهایی آن را بکار گرفته است».

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم خطاب به حضرت عایشه رضی الله عنها که به هنگام یاد آوری دوزخ گریان گردید، فرمود: «چرا گریه می‌کنی؟»

حضرت عایشه فرمود: به یاد عذاب دوزخ افتادم و گریه‌ام گرفت، ای سول خدا آیا تو در روز قیامت به یاد اهل و خانواده خواهی بود؟

رسول خدا فرمود: «در چهار صحنه و جایگاه هیچکس به یاد دیگران نخواهد بود: اول به هنگام سنجش اعمال تا وقتی که بداند آیا سبک است یا سنگین، و آنگاه که نامه‌های اعمال پراکنده می‌شوند، تا زمانی که بداند در دست چپ یا راست یا پشت ر او قرار می‌گیرد، و په هنگام گذر از راهی که از روی جهنم می‌گذرد تا از آن گذر نماید».

۳- میلیون‌ها نفر از جمله پیامبران و علما و دانشمندان و عامه مردم به دنیای دیگر و بهشت و جهنم و همه موضوعاتی که در مورد آنها آمده است ایمان داشته و دارند، و این خود دلیلی محکم بر وجود جهان پس از مرگ می‌باشد.

دلایل عقلی

۱- زنده گردانیدن مردگان برای قدرت خداوند کار آسانی است، زیرا اعاده و دوباره سازی آنان هیچگاه از پدید آوردن اولیه آنها مشکل‌تر نیست.

- ۲- عقل انسان هیچیک از موضوعات مربوط به مرگ را نفی نمی‌کند و محال نمی‌شمارد، زیرا عقل تنها جمع شدن دو چیز متضاد و نا همخوان را محال می‌داند. زیرا عقل تنها جمع شدن دو چیز متضاد و نا همخوان را محال می‌داند. و برانگیختن و بهشت و جهنم جزو امور متضاد و نا سازگار نیستند.
- ۳- حکمت آشکار خداوند در دخل و تصرف در امور و پدیده‌هایش، و اندیشیدن در مظاهر و عرصه‌های گوناگون زندگی، بر وجود حیات پس از مرگ و دنیای دیگر و وجود پاداش کردارهای نیکو و مجازات برای اعمال ناروا گواهی می‌دهند، و عدم و خود آن را محال می‌شمارند.
- ۴- وجود این همه نعمت‌ها و سختی‌ها و آسودگی و مشکلات گواهی دیگر بر وجود زندگی پس از مرگ در جهان دیگر است، که در آن عدالت و خیر و سعادت در حد کمال آن وجود خواهد داشت. همچنین عذاب و خجانات عادلانه در انتظار مجرمان خواهد بود.
- در واقع همه نعمت‌ها و عذاب‌ها و خوشبختی‌ها و بدبختی‌های موجود در این دنیا در مقایسه با آنچه در آخرت قرار دارد، همچون نقاشی نمودن کاخ یا باغچه‌ای دیبا بر روی ورقی کاغذ می‌باشد.

فصل یازدهم: نعمت و عذاب قبر

انسان مسلمان به عذاب قبر و پرسش‌های دو ملائک باور دارد و بر اساس دلایل نقلی و عقلی زیرا آنها را حق و درست می‌داند:

دلایل نقلی

۱- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبُرَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ٥٠﴾ [الأنفال: ٥٠].

«ای پیامبر! اگر ببینی آنگاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند و بر سر و صورت و پشت و روی آنان (از هر سو) می‌زنند و (به ایشان می‌گویند): عذاب دردناک کردارهای خود را بچیشید! این بخاطر کارهایی است که پیش از این می‌کرده اید و خداوند به بندگان هرگز کمترین ستمی را روانمی‌دارد.»

همچنین می‌فرماید: ﴿الْتَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ٦٦﴾ [غافر: ٦٦]. «و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان به آن داخل می‌شوند، (این عذاب برزخ ایشان است) و اما روزی که قیامت بر پا می‌شود (خداوند به فرشتگان فرمان می‌دهد) پیروان فرعون (و فرعونیان) را به شدیدترین عذاب دچار سازید.»

۲- پیامبر اسلام می‌فرماید: «هر گاه کسی را در درون قبرش قرار دهند و او را تنها بگذارند و بر گردند، او صدای پای آنان را می‌شنود، بعد از آن دو ملائک نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و خطاب به او می‌گویند تو در مورد محمد چی

می‌گفته‌ای (و چه باوری داشته‌ای؟) انسان مؤمن در جواب می‌گوید: من گواهی داده و گواهی می‌دهم که او بنده خداوند و فرستاده اوست. سپس به او گفته می‌شود: جایگاهت را در دوزخ خداوند به جایگاهی بلند در بهشت تبدیل نموده است و او هر دوی آنها را می‌بیند.

اما انسان منافق (و کافر) در پاسخ به آن پرسش می‌گوید: نمی‌دانم همانی را می‌گویم که مردم می‌گویند. به آنان گفته می‌شود، نه درک و معرفت داشته‌ای و نه از او پیروی کرده‌ای. و سپس با چکش‌هایی از آهن چنان بر او زده می‌شود که صدای فریاد او را جن و انس می‌شنوند. و رسول خدا در یکی از دعا‌های خود می‌فرماید: «پروردگارا از عذاب قبر و عذاب آتش و بلاهای زندگی و مرگ و فتنه دجال به تو پناه می‌برم»

۳- میلیون‌ها نفر از علما و اندیشمندان و مؤمنین امت‌های پیامبران پیشین و امت مسلمان به مسایل مربوط به عذاب و نعمت قبر ایمان داشته و باور دارند.

دلایل عقلی

۱- لازمه ایمان به خداوند و ملائیک و دنیای آخرت، ایمان به عذاب و یا نعمت‌های قبر و رویدادهای آن است، زیرا همه آنان جزو ایمان به غیب می‌باشند و کسی که به برخی از آنها ایمان داشته باشد، لازم است به بقیه موارد آن نیز ایمان داشته باشد.

۲- عقل و اندیشه انسان هیچیک از مسایل مربوط به عذاب قبر یا نعمت‌های آن و سؤال دو ملائیک را انکار نمی‌کند و آنها را محال نمی‌شمارد، بلکه بالعکس عقل و اندیشه سالم آنها را تصدیق می‌کند.

۳- گاهی انسان در حال خواب رؤیاهای خوشایندی را می‌بیند و از آنها لذت می‌برد، به گونه‌ای که پس از بیدار شدن نگران می‌شود و دلش می‌خواهد که آن رؤیا همچنان ادامه پیدا می‌کرد.

گاهی هم رؤیایها و کابوسها وحشتناکی را در خواب مشاهده می‌نماید و از آنها دچار اضطراب و وحشت می‌گردد، و پس از بیدار شدن بسیار شادمان می‌شود، و از کسی که او را از آن خواب وحشتناک بیدار کرده بسیار سپاسگزاری می‌نماید. و هیچکس تأثیر آن رؤیایها را بر روان انسان نمی‌تواند انکار کند، در حالی که در ظاهر انسان در حال رؤیا چیزی احساس نمی‌شود، پس چگونه می‌توان عذاب و نعمت‌های قبر را انکار نمود؟

فصل دوازدهم:

ایمان به قدر و قضاء

انسان مسلمان به «قدر و قضاء» حکمت و اراده خداوند ایمان دارد. و بر این باور است که هیچ چیزی در جهان هستی به وجود نمی‌آید و هیچ پدیده‌ای - حتی کارهای اختیاری بندگان - جز بر اساس علم و برنامه ریزی و تقدیر خداوند روی نمی‌دهد. و او در قضاء و قدر و تصرف و تدبیر خود بر اساس «عدالت و حکمت» عمل می‌نماید، و حکمتش تابعی است از اراده او. هر چه را او بخواهد به وجود می‌آید و هر چه را که او اراده ننماید به وجود نخواهد آمد، و هیچ تحول و توانی جز در راستای خواست او کارساز نخواهد بود. برای اثبات موارد فوق می‌توان به دلایل نقلی و عقلی زیر استدلال نمود:

دلایل نقلی

۱- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]. «به راستی ما همه چیز را به اندازه آفریدم». و می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلٍ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحديد: ۲۲]. «هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا برای شما پیش نمی‌آید، مگر آنکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتابی (ثبت و ضبط) شده است. و این کار برای خدا آسان است». همچنین می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹]. «گنجینه‌های غیب و کلید آن‌ها در دست خداست، و کسی بجز او از آن‌ها آگاه نیست. و خداوند از آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است و هیچ

برگی فرو نمی‌افتد مگر اینکه از آن خبردار است، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های (درون) زمین و هیچ چیز تر و خشکی نیست که فرو افتد، مگر اینکه (خدا از آن آگاه) و در لوح محفوظ ضبط و ثبت است».

۲- پیامبر گرامی اسلام ﷺ خطاب به ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «ای جوان! من کلماتی را به شما می‌آموزم: خداوند را مدام در نظر داشته باش، تا از تو محافظت نماید. خداوند را در هر حالی حاضر بدان تا او را فراروی خود ببینی، هر گاه نیازی داشتی آن را تنها با خداوند در میان بگذار! و هر گاه به یاری محتاج بودی دست یاری به سوی او دراز کن، و بدان اگر همه مردم باهم یکی شوند و بخواهند منفعتی را به تو برسانند، از عهده آن بر نخواهد آمد، مگر همانی را که خداوند برای تو مقرر فرموده است. و چنانچه همه آنان برای رسانیدن زبانی به تو دست به یکی نمایند، بجز چیزی که خداوند مقدر فرموده است، کاری از پیش نخواهند برد، قلم‌ها کنار گذاشته شده و نوشته‌ها خشک شده‌اند».

همچنین رسول خدا در مورد ایمان می‌فرماید: «(ایمان آن است که) به خداوند و ملائک و کتاب‌ها و پیامبران او و دنیای پس از مرگ و تقدیر خیر و شر باور داشته باشید».

۳- میلیون‌ها نفر از مسلمانان اعم از علما و اندیشمندان و صالحان به «قضاء و قدر» و حکمت و اراده خداوند ایمان دارند، و بر این باورند که خداوند پیشتر همه چیز را در مورد اشیاء و پدیده‌ها و رویدادها می‌دانسته و بجز بر اساس اراده او چیزی در نظام هستی که آفریده اوست، روی نمی‌دهد. و هر چه را او بخواهد خواهد بود، و هر چه را او نخواهد، روی نخواهد داد، و قلم اراده او همه تقدیرها و برنامه‌ریزی‌ها را تا روز آخر نوشته و در نظر گرفته است.

دلایل عقلی

۱- عقل و اندیشه بشری هیچیک از مسایل مربوط به قضاء و قدر و اراده و حکمت

و تدبیر خداوند را انکار ننموده و محال نمی‌شمارا، بلکه برعکس آن عقل و اندیشه سالم انسان بخاطر آثار و نمودهای آنها در نظام آفرینش همه آنها را لازم و ضروری می‌شمارد.

۲- لازمه ایمان به خداوند و قدرت و علم او، ایمان به قضاء و قدر و حکمت و اراده اوست.

۳- و قتی که برای ساختن کاخ و منزلی ابتداء مهندسی معمار طرح آن را بر روی کاغذی ترسیم می‌نماید، و اندازه اطاق‌ها و دیگر نیازهای آن را دقیقاً در نظر می‌گیرد، و همه تدارکات و مصالح آن را آماده می‌نماید، و مدت زمان لازم را برای ساختنش در نظر می‌گیرد، و سپس بنای آن را بر اساس طرح و نقشه و زمان بندی لازم آغاز می‌نماید، پس از پایان وقت در نظر گرفته شده، طرح و نقشه روی کاغذ دقیقاً بدون کم و زیاد بر روی زمین و در دنیای واقع به وجود می‌آید. پس چرا باید انکار کرد که خداوند هم طرح و برنامه آفرینش آفریده‌ها و پدیده‌ها را تا آخرین لحظه‌های حیات بشری، پیشتر آماده کرده است، و با توجه به علم فراگیر و بی‌پایان و حکمت و اراده و توانائیش همه آن پدیده‌ها و آفریده‌ها درست با کمیت و کیفیت در نظر گرفته شده در زمان و مکان مشخص واقیعت پیدا نمایند؟!

فصل سیزدهم:

توحید در عبادت و فرمانبرداری

انسان مسلمان به «الوهیت» و فرمانروایی و فریادرسی فرا گیر و «ربوبیت» و پروردگاری خداوند برای همه پیشینیان و آیندگان ایمان دارد. بدین معنی که: هیچ «معبود» و فرمانروا و «مستعان» و فریادرسی و آفریدگاری بجز او معنی و مشروعیت ندارد. و بر همین اساس او را به همه عبادت‌ها و فرمانبرداری‌ها که خداوند انسان را به آن‌ها فراخوانده اختصاص می‌دهد. و هیچگاه پا را از راه بندگی او بیرون نمی‌گذارد.

هر گاه چیزی را نیاز داشته باشد، آن را تنها از او می‌خواهد، و هر گاه به کمکی احتیاج داشته باشد، دست یاری را فقط به طرف او دراز می‌نماید. و هرگاه «نذری» بنماید و چیزی را بر خود لازم بگرداند، آن را تنها در راستای راه او انجام می‌دهد، همه کردارهای پیدا و پنهانش را مانند: بیم و امید، گرایش و محبت، بزرگداشت و توکل، و نماز و زکات و حج و جهادش را تنها در راستای رضایت او انجام داده و به او اختصاص می‌دهد. این امور براساس دلایل نقلی و عقلی زیر استوار می‌باشد:

دلایل نقلی

۱- خداوند خود به توحید و یکتا پرستی فرمان می‌دهد و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ

أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٦﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٧﴾ [البقرة: ٢١ - ٢٢].

«ای مردم خدای خود را پرستش نمایید، آنکه شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، تا (خود را پاک سازید و) راه پرهیزکاری را در پیش گیرید.

خداوند شما کسی است که زمین را برای شما بگسترانید، (و آن را در خور اقامت و سکونت کرد) و آسمان را بسان کاخی بیافرید و از آسان آبی را فرو فرستاد و با آن انواع (گیاهان و درختان و) ثمرات را به وجود آورد، تا روزی شما گردانند. پس شرکا و همانندهایی را برای خدا قرار ندهید. در حالی که شما (از روی فطرت) می‌دانند (که درست نیست)».

۲- و می‌فرماید:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي﴾ [طه: ۱۴].

«هیچ فرمانروا و فریادری بجز من مشروعیت ندارد، پس تنها مرا فرمانبرداری و عبادت کنید».

۳- خداوند متعال در مورد توحید و یکتا پرستی در تاریخ می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «براستی در میان هر ملتی پیامبری را فرستادیم (که به آنان بگوید): تنها خداوند را اطاعت و فرمانبرداری کنید و از طاغوت‌ها و گردنکشان دوری نمایید».

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستاده‌ایم مگر آنکه به او وحی نموده‌ایم که (الان نماید) هیچ معبود و مستعانی بجز من مشروعیت ندارد».

و می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]. «پروردگارا) تنها تو را عبادت و اطاعت می‌نماییم و تنها از تو درخواست کمک می‌کنیم».

۴- پیامبر (ص) هنگامی که معاذ بن جبل را به نجف فرستاد خطاب به او فرمود: «اولین چیزی که مردم را به آن دعوت می‌نمایی آن باشد که توحید و یکتا پرستی خداوند را مراعات نمایند».

و خطاب به ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: «...هر گاه چیزی را نیاز داشتی تنها آن را از او بخواه و هر گاه به یاری احتیاج داشتی تنها از او درخواست یاری کن.» و هنگامی که عده ای از مسلمانان از آزارهای یکی از منافقین به ستوه آمدن، گفتند: برویم به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه ببریم و استغاثه بنماییم، در پاسخ آنان رسول خدا فرمود: «به هیچوجه به من پناه برده نمی شود، بلکه این تنها خداوند است که به او پناه برده می شود و مورد استغاثه قرار می گیرد.»

و زمانی عدی بن حاتم - که پیشتر مسیحی بود - این آیه را شنید که می فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾

«(اهل کتاب) پیشوایان مذهبی خود را به جای خدا به پروردگار و اربابی پذیرفته بودند.»

خطاب به رسول خدا گفت: ما آنان را عبادت نمی کردیم. رسول خدا فرمود: «مگر اینگونه نبود که اگر آنان چیزی را که خداوند حرام کرده بود، حلال می نمودند و آنچه را خداوند حلال گردانیده بود، حرام می کردند، و شما هم از آنان پیروی می کردید؟ عدی گفت: بله، ما آنگونه عمل می کردیم. رسول خدا فرمود: همین کار شما عبادت برای آنان بوده است.»

دلایل عقلی

۱- اینکه مرگ و زندگی آفریدن و روزی دادن و تصرف و تدبیر نظام هستی تنها کار خداوند است، لازمه اش آن است که تنها از قوانین و شریعت او فرمانبرداری و پیروی بشود.

۲- همه موجودات آفریده و بارآمده دانش و اراده و اداره او هستند و هیچیک از آنها شأن و شایستگی خداوندی و الوهیت را ندارند.

۳- اینکه اشخاص و اشیاء «جز از طریق اسباب و قوانین خداوند» نمی‌توانند به فریاد فریادرسان بشتابند، و دعا و درخواست آنان را اجابت کنند، و توانایی پناه دادن پناه آورندگان را ندارند، نشانه آن است که دعا و درخواست و نذر و توکل برای آنان باطل و نادرست می‌باشد.

فصل چهاردهم: اولیاء خدا و اولیاء ابلیس

الف: اولیاء الله:

انسان مسلمان بر این باور است که خداوند متعال از میان بندگان خود برخی را برای عبادت خالصانه و فرمانبرداری فروتنانه و خلعت محبت و کرامت برگزیده و از دوستان نزدیک خویش قرار داده است. خداوند آنان را دوست می‌دارد و هر چه بیشتر به خود نزدیکشان می‌گردند، و آنان نیز خداوند را دوست می‌دارند، همه بزرگواری‌ها و برتری‌ها را ناز آن او می‌دانند، به دستوراتش گردن می‌نهند، و دیگران را به پیروی از آن دستورات سفارش می‌نمایند، و از هر آنچه او نهی نموده پرهیز می‌نمایند و دیگران را به پرهیز از آن تشویق می‌کنند.

آنچه را که خداوند دوست داشته باشد دوست می‌دارند، و هر چیزی را که موجب خشم خداوند می‌باشد، آنان نیز مورد خشم قرار می‌دهند. هرگاه دست نیاز به سوی خداوند بی‌نیاز دراز نمایند، خداوند دست رد بر سینه آن‌ها نخواهد نهاد، و هر زمان که ندای کمک سر بدهند خداوند یاریشان خواهد فرمود و آنان را در پناه خویش قرار خواهد داد.

اولیاء داوند همان اهل «ایمان و تقوا» و اهل کرامت و منزلت و سربلند دنیا و سعادت‌مند عقبی می‌باشند. و هر انسان مؤمن و پرهیزکاری - به اندازه ایمان و پرهیزکاریش - ولی و دوست خداوند است، و درجات آن‌ها بر اساس میزان ایمان و پرهیزکاریشان با یکدیگر متفاوت می‌باشد. هر یک از آنان از درجات ایمان و تقوای برتری برخوردار باشند، از منزلت و جایگاه بلندتری نزد خداوند برخوردارند.

پیامبران و انبیاء در پیشاپیش اولیاء خداوند و پس از آنان همه اهل ایمان و تقوا قرار دارند. و همه آن کراماتی که توسط آنان انجام گرفته مانند: بیشتر گردانیدن غذای اندک،

بهبودی درد و بیماری و گذر از دریا و نسوختن به وسیله آتش و... همه از جنس امور خارق العاده بوده‌اند، و با این ملاحظه که معجزه در راستای عاجز گردانیدن و اقناع مخالفان صورت می‌گیرد. در صورتی که اهل کرامت چنان ادعایی را ندارند. و لازم به یادآوری است که مهمترین کرامت و منزلت برای انسان پابندی به عبادت و پیروی از دستورات شریعت و پرهیز از گناهان و نافرمانی‌هاست. در مورد مسایل بیان شده دلایل زیر را ملاحظه فرمایید:

دلایل

۱- خداوند متعال در مورد کرامت و منزلت دوستان خود می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ

اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۱﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۳۲﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۳۳﴾

[یونس: ۶۲]. «هان! بیگمان دوستان خداوند ترسی بر آنان نیست، و غمین نمی‌گردند، (دوستان او) کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و تقوا را پیشه خویش نموده‌اند. برای آنان در دنیا و آخرت بشارت (به سعادت) است. کلمات و سخنان خدا تغییر ناپذیرند، و این رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است.» و می‌فرماید:

۲- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴿۲۵۷﴾ [البقرة: ۲۵۷]. «خداوند

دوست و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از تاریکی‌ها خارج می‌کند و به سوی نور رهنمایی می‌نماید.» همچنین می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ

أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ ءَايَاتِنَا عَجَبًا ﴿۹﴾ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا ءَاتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿۱۰﴾ فَضَرْبْنَا عَلَىٰ ءَأْدَانِهِمْ

فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿۱۱﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ ﴿[الکھف: ۹ - ۱۱].

«آیا گمان می‌کنی که (خواب چندین ساله) یاران غار و رقیم در میان (این همه)

عجایب (پراکنده در گستره هستی) ما چیز شگفتی است؟ (به یاد بیاور) زمانی را که آن

نوجوانان به غار پناه بردند (و خطاب به خداوند) گفتند: خداوندا ما را از رحمت خویش بهره مند ساز و راه نجاتی را برایمان فراهم نما. پس از آن (دعای آنان را استجاب کردیم) و سال‌های زیادی آنان را در خواب فروبردیم، و پس از آن دوباره آن‌ها را بیدار کردیم.»
و در مورد حضرت ابراهیم خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۹﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿۷۰﴾﴾ [الأنبياء: ۶۹ - ۷۰].

«آتشی را برافروختند و ابراهیم را در آن انداختند و) ما به آتش گفتیم: که برای ابراهیم سرد بشو و او را سالم نگاه دار! آنان می‌خواستند بانیرنگ ابراهیم را از میان بردارند، ما آنان را زیان‌بارترین مردم گردانیدیم.»

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد اولیاء خداوند و کرامت و منزلت آنان، حدیثی قدسی را از خداوند متعال نقل می‌نماید که: «هر کس با یکی از دوستانم دشمنی ورزد، با او اعلان جنگ می‌نمایم، هیچ چیز نیست که به اندازه تو تسل بندهام به آنچه بر او واجب گردانیده‌ام برای نزدیکی به من، مرا بیشتر خوشحال نماید، همچنان که بندهام به وسیله عبادت‌ها و کارهای مستحب برای تقرب به من تلاش می‌می‌نماید، من نیز هر چه بیشتر او را دوست می‌دارم، هر گاه او را دوست داشتم گوش می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمی که با آن می‌بیند و دستی که به وسیله آن کارهایش را انجام می‌دهد و پای که به وسیله آن راه می‌رود. هرگاه چیزی را از من بخواهد به او خواهم بخشید و اگر به من پناه برد حتماً او را پناه خواهم داد.»

همچنین ماجرای سه مؤمن نیکوکاری که در غاری گرفتار گردیده و با توسل به کردارهای نیک خود نجات یافتند، و ماجرای مشهور نوجوان و پادشاهی که با استفاده از شیوه‌های مختلفی مانند پایین انداختن از کوه و انداختن در دریا نتوانست او را از پای دریاورد.

گواهی بر درستی وعده خداوند راجع به پشتیبانی از بندگان پاک سیرتش می‌باشد.

ب: دوستان شیطان:

همچنین انسان مسلمان بر این باور است که شیطان در میان مردم دوستانی دارد که آن‌ها را به خدمت گرفته و ابزار کار خویش قرار داده، و شر و فساد را برای آنان زیبا و دلپذیر گردانیده، و گوش‌هایشان را از شنیدن اندرز و خیر خواهی کر نموده و چشمان آن‌ها را از دیدن دلایل قدرت و عظمت خداوند نابینا گردانیده است.

آن‌ها تسلیم شیطان شده‌اند، و دستوراتش را انجام می‌دهند، و شیطان نیز به وسیله فریبکاری‌های شرورانه‌اش آن‌ها را فریب داده و فساد و تباهی را برایشان زیبا جلوه داده است. زشتی را در چشمان آنان زیبا و زیبایی را زشت گردانیده است، و با اهل ایمان و دوستان خدا به رویارویی می‌پردازد و با آنان دشمنی می‌ورزند، و بر خلاف عمل و روش آن‌ها گام بر می‌دارند، دوستان خدا ولایت و دوستی خدا را برگزیده، و او را دوست می‌دارند و در پی تأمین رضایت او هستند، اما دوستان شیطان با خداوند و دین او دشمنی می‌ورزند، و اسباب خشم او را فراهم نموده‌اند، و در نتیجه لعنت و خشم خداوند را شامل حال خویش گردانیده‌اند. اگر آنان بتوانند کارهای خارق العاده ای مانند پرواز در آسمان، راه رفتن بر روی دریا را انجام دهند، هیچ ارزش و اعتباری را در پی ندارد، و این کارها تنها شعبده‌ها و فریبکاری‌هایی است که شیطان برای دوستان و هواداران خود انجام می‌دهد، و هر چه بیشتر اسباب وابستگی آن‌ها را بنخود فراهم می‌نماید. در مورد مطالبی که گفته شد، دلایل زیر را ملاحظه فرمایید:

خداوند متعال در مورد دوستان و کارگزاران شیطان می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«کسانی که راه کفر را در پیش گرفته‌اند، طاغوت دوست و سرپرست آن‌هاست، آن‌ها را از نور بیرون آورده و به تاریکی‌ها می‌اندازد، آنان همنشینان آتشند و در آن جاویدان خواهند ماند.»

و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءَهُمْ لِيُجَدِّلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۲۱﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«بی‌گمان اهریمنان و شیطان صفت‌ها مطالب و سوسه انگیزی را مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند، تا باشما به نزاع و رویارویی بپردازند، اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما هم مثل آنان مشرک می‌شوید».

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعُشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۷﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۳۷﴾ [الزخرف: ۳۷ - ۳۸].

«هر کس از (راه و) یاد خدا روی گردان و غافل شود، شیطانی رام‌آور او می‌نمایم، و آن شیطان همواره همنشین او خواهد بود. و آن‌ها را از پیش گرفتن راه خداوند باز می‌دارد و گمان می‌برند که آن‌ها خود اهل هدایت هستند».

از رسول خدا صلی الله علیه و سلم در مورد فال بینان و مدعیان آگاهی از غیب سؤال شد: فرمودند: «آن‌ها پوچ و بی‌ارزشند». خدمت ایشان گفته شد: «آن مواردی را که درست از آب درمی‌آید شیاطین (از جای می‌ربایند) و آن‌ها را درگوش دوستان خود زمزمه می‌کنند، و آنان نیز صد تا دروغ را به آن اضافه می‌نمایند».

و می‌فرماید: «شیطان به سان خون رگ‌ها در همه وجود بنی آدم جریان دارد، به وسیله روزه گرفتن راه را بر او ببندید».

۳- گاهی برخی از انسان‌ها به اندازه‌ای در شر و فساد و ستم به پیش می‌روند و از خیر و اصلاح و ایمان و عدالت فاصله می‌گیرند، که روح و شخصیتشان با ارواح و شخصیت شیاطین یکسان و همراه می‌شود، و هر یک از آنان (یعنی شیاطین پیدا و پنهان) به یاری و همکاری با هم می‌پردازند.

اما تفاوت میان کرامت اولیاء خدا و حالات و کارهایی که دوستان شیطان انجام می‌دهند؛ در ارتباط نزدیک با رفتار و عملکرد و وضع و حال آن‌هاست.

چنانچه انسانی اهل ایمان و تقوا باشد و راه و شریعت خداوند را در ظاهر و باطن برنامه زندگی خود بنماید، چنانچه کارهایی را که بر خلاف عادت است انجام دهند، احترام و ارزشی است که خداوند برای آنان قایل گردیده است.

و چنانچه آن انسان اهل کفر و شرک و نفاق و فساد و شرارت باشد، و از هیچ گناهی فروگذاری ننماید، هر کار عجیب و غریبی را که انجام بدهد، نوعی فریب و توطئه و همکاری شیاطین است که می‌خواهند به آن وسیله بیشتر او را به خود وابسته نموده و اسباب انحراف دیگران را فراهم نمایند.

فصل پانزدهم:

امر بمعروف و نهی از منکر

أ- وجوب امر به معروف و نهی از منکر

انسان مسلمان براین باور است که امر بمعروف و نهی از منکر بر همه انسان‌های مسلمان مکلف و توانایی که حق و نیکی را متروک و باطل و بدی را رواج یافته ببیند، - به شرط آنکه به وسیله بیان یا اقدام عملی توانایی تغییر آن را داشته باشند - واجب می‌باشد. امر به معروف و نهی از منکر بعد از ایمان به خداوند یکی از بزدگترین و مهمترین مسئولیت‌های دینی است، زیرا خداوند در قرآن آن را در کنار ایمان قرار داده و می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. «شما بهترین امتی هستید که تاکنون از میان مردم بیرون آمده‌اید، زیرا به حق و نیکی فرمان می‌دهید، و از باطل و بدی نهی می‌کنید و به خداوند ایمان می‌آورید».

دلایل نقلی

- ۱- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].
«از میان شما گروهی (سازمان یافته) باشند که (مردم را) به خیر فراخوانند، و به نیکی فرمان دهند و از بدی پرهیز دارند، آنان هستند که پیروز و رستگارند».
- ۲- خداوند متعال در مورد کسانی که آن‌ها را مشمول یاری و سرپرستی خود قرار داده می‌فرماید که: آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهند، در این مورد می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [الحج: ۴۱].

«کسانی که چنانچه در زمین به آنان قدرت و امکانات بدهیم نماز را برپا داشته و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند». و از زبان لقمان می فرماید:

﴿يَبْنَئِ أَقِيمَ الصَّلَاةِ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [لقمان: ۱۷]. «فرزندم، نماز را اقامه کن و امر به معروف و نهی از منکر بنما و در مقابل آنچه برایت پیش می آید شکیبا باش، زیرا این (حاکمی) از عزم (و اراده تو در مقابله با) امور است».

۳- پیامبر گرامی اسلام امر فرموده است که: «هر یک از شما منکر و ناروایی را دید، عملاً آن را دگرگون کند، اگر نمی توانست با کلام به مخالفت با آن برخیزد و اگر این را هم نمی توانست، قلباً با آن مخالفت نماید، و این پایین ترین درجه ایمان است». همچنین می فرماید: «حتماً امر به معروف و نهی از منکر بنمایید! در غیر این صورت بعید نیست که خداوند عذاب و گرفتاری سختی را بر شما نازل نماید، و پس از آن هر چه دعا نمایید از شما پذیرفته نمی شود».

۴- پیامبر گرامی اسلام خبر داده است که: «هر مردمی که مرتکب معاصی می شوند، و در میان آنان کسانی باشند که بتوانند آنها را از آن باز دارند، و از آنان جلوگیری ننمایند، بعید نیست که خداوند همه آنها را دچار عذاب و گرفتاری بنماید». و هنگامی که ابو ثعلبه خشنی در مورد آیه: ﴿لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾ «هر گاه شما هدایت یافتید، کسانی که گمراه شده اند نمی توانند زیانی را متوجه شما بنمایند». سؤال نمود. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «ابو ثعلبه! به نیکی امر کن و از بدی بازدار! و هر گاه دیدی که از پستی ها بیروی می شود، و کشش های ناروای نفسانی زمام امور را در دست گرفته اند، و دنیا بر آخرت برتری داده می شود، و هر کس تنها رأی خود را می پسندد، خود را دریاب! و از نا اهلان

و جاهلان! دوری کن! زیرا بلایا و مصایب به سان شب‌های تاریک در انتظار شماست، و هر کس که در آن شرایط همانند اکنون شما به اسلام پایبند باشد، پاداش پنجاه نفر از شما را خواهد داشت.» خدمت ایشان گفته شد: پاداش پنجاه نفر از آنان یا از ما؟ رسول خدا فرمودند: پاداش پنجاه نفر از شما، زیرا شما برای ادای حق و خیر اعوان و انصاری را می‌یابید، اما آنان در راستای رهروی از حق و خیر یآوری را نمی‌یابند).

و فرموده است: «برترین جهاد بیان سخن حق در حضور و رویارویی فرمانروای خودکامه و ستمکار است.»

دلایل عقلی

براساس دانش پزشکی و تجربه و مشاهده عملی این حقیقت به اثبات رسیده است که، چنانچه در مورد بیماری بی‌توجهی بشود و بحال خود رها بگردد، به دیگر قسمت‌های بدن سرایت می‌کند و معالجه آن بسیار سخت خواهد گردید. گناه و منکر نیز به همین صورت است و چنانچه در مورد آن اهمال بشود و دگرگون نگردد، زمان زیادی بطول نمی‌انجامد که کوچک و بزرگ به آن عادت می‌کنند و در آنصورت مقابله و تغیر آن بسیار سخت خواهد گردید، و در صورت ادامه دادن گناهکاری گناهکاران روز به روز بیشتر زمینه مجازات و عذاب خداوندی است و هیچگاه راه فراری از آن وجود ندارد. زیرا قوانین خداوندی تغیرناپذیرند، قرآن می‌فرماید: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ وَلَٰكِن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾.

«(این است) سنت و قانون خداوند، و هیچگاه برای فرار از قانون خداوند راهی را نخواهی یافت، و دگرگونی را در آن نخواهید دید.»

همه می‌دانند و تجربه نموده‌اند که چنانچه مدت زمانی منزل نظافت نگردد، و آلودگی‌ها و اشغال موجود در آن دور ریخته نشود، پس از مدتی آن آلودگی‌ها متعفن می‌شود و فضای منزل را مسموم و آلوده می‌نماید، و میکروب و بیماری در همه جای آن پراکنده

می‌گردد، و در نتیجه آن منزل غیر قابل سکونت می‌شود. جامعه اهل ایمان هم به همین صورت است، و چنانچه گناه و گناهکاران به حال خود رها شوند، و امر به معروف و نهی از منکر بدست فراموشی سپرده شود، پس از مدتی بسیاری از آنان بر اثر گناه و معصیت آدم‌های شرور و فاسد و بدکار از آب درخواهند آمد، و چیزی را به نام خوب و بد نمی‌شناسند، و در چنان فضا و شرایطی دیگر آنگونه انسان‌ها شایستگی ادامه زندگی را بر روی زمین نخواهند داشت و خداوند به وسیله اسباب و عواملی که خود مناسب بداند آنان را نابود خواهد نمود، و براستی برخورد و عذاب خداوند بسیار سخت است، و او توانا و انتقام‌گیر است.

در ضمن بررسی و ملاحظه معلوم گردیده است که نفس انسان به مرور زمان به گناه و معصیت عادت می‌کند و آن را زیبا و لذتبخش می‌نگرد، و بخشی از سرشت او می‌شود. و اینجاست که جایگاه و ارزش مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر معلوم می‌گردد. زیرا هر گاه دعوت به کارهای نیک و پسندیده ترک بشود و برای انجام آن تلاش نشود، کم‌کم مردم به ترک آن عادت می‌کنند، و انجام دادنش به مرور زمان غیر عادی و ناپسند می‌گردد. منکر نیز به همین صورت است، چنانچه برای از میان برداشتن آن تلاش نشود زمان زیادی نمی‌گذرد که گسترش می‌یابد و فراگیر می‌شود، و بسیاری از مردم به آن عادت می‌کنند و الفت می‌گیرند، و کم‌کم از نظر آنان امری عادی می‌شود و گاهی ممکن است آن را هم خوب و پسندیده تصور کنند. و این حالت درست همان حالت خاموش گردیدن چراغ بصیرت و مسخ گردیدن اندیشه و بینش بشری است. به همین دلیل خداوند متعال و پیامبر گرامی او به امر به معروف و نهی از منکر فرمان داده و آن را بر اهل ایمان واجب گردانیده‌اند. و در راستای باقی ماندن بر پاکی و خیر و صلاح و پاسداری از شرافت و کرامت و جایگاهشان در میان دیگر ملت‌ها در مورد آن بسیار سفارش فرموده‌اند.

ب: آداب امر به معروف و نهی از منکر

۱- کسی که به چیزی امر و سفارش می نماید باید از حقیقت و مشروعیت و درست بودن آن و متروک ماندنش به خوبی آگاه و مطمئن باشد. همچنین در مورد حقیقت موضوع منکری که از آن نهی می نماید و می خواهد آن را از میان بردارد، لازم است از ناروا و معصیت و حرام بودن و انجام گرفتن آن به درستی مطلع باشد.

۲- اندرزگو و آمر به معروف و ناهی از منکر خود باید پرهیزکار باشد و چیزی را که از آن نهی می نماید انجام ندهد، و آنچه را که دیگران را به انجام دادنش سفارش می نماید ترک ننماید. زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۴﴾﴾ [الصف: ۳]. «ای اهل ایمان چرا چیزی را که به دیگران می گوئید، خود به آن عمل نمی کنید؟! اگر سخنی را بگوئید و خود به آن عمل نکنید، سبب خشم شدید خداوند می شود.» و می فرماید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۱﴾﴾ [البقرة: ۴۴]. «آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می دهید و خود را به دست فراموشی می سپارید، در حالی که شما کتاب (قرآن) را می خوانید.»

۳- کسی که دیگران را نصیحت می نماید، بایستی خوش اخلاق و بردبار و نرم خو باشد و با آرامی و مهربانی و دلسوزی دیگران را به خیر و نیکی و پرهیز از شر و بدی فرخواند. و چنانچه در جریان ادای مسئولیت خود با برخورد تند و آزار دیگران مواجه شود، از کوره درنرود و راه شکیبایی و گذشت را در پیش گیرد. زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ ءَعَزَمِ الْأُمُورِ ﴿۱۷﴾﴾ [لقمان: ۱۷]. «... به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن و در برابر مشکلاتی که برایت پیش می آید، شکیبیا باش، زیرا این (نشانه) عزم (تو در مقابله با) امور می باشد.»

۴- برای اطلاع از کارهای ناروایی که دیگران مرتکب می‌شوند، نباید از تجسس و کار گذاشتن میگروفون و دوربین و گماشتن افراد خبر چین استفاده کرد. زیرا خداوند متعال دستور داده است که حریم زندگی و حرمت مردم به وسیله جاسوسی و خبر چینی شکسته نشود، و می‌فرماید: «خبر چینی و جاسوسی نکنید». و پیامبر گرامی اسلام نیز می‌فرماید: «جاسوسی و خبر چینی ننمایید». و همچنین می‌فرماید: «هر کس عیب و نقص مسلمانی را پوشیده نگاه دارد، خداوند عیب و گناهان او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند».

۵- قبل از آنکه انسان اندرزگو دیگری را به کاری نیک فراخواند، به خوبی ارزش و ضرورت آن را برایش بیان کند، زیرا ممکن است آن را بخاطر ناآگاهی ترک نموده باشد. و همچنین لازم است ناروایی و عواقب کار زشت و ناپسندی را که کسی انجام داده برای او با زبانی ساده و قابل فهم توضیح داده شود. زیرا ممکن است که علت انجام دادن آن ناآگاهی او از حرام و ناروا بودن آن کار باشد.

۶- به گونه‌ای پسندیده، امر به معروف و نهی از منکر بنماید، و هر گاه کسی که مسئولیت و واجبی را ترک نموده یا کار خلافی را مرتکب شده است به مسئولیت خود عمل ننموده، به صورتی که روان و قلب او را تحت تأثیر قرار دهد او را نصیحت نماید. و برای مثال: «موضوعاتی را که در راستای تشویق و ترسانیدن انسان در شریعت آمده صادقانه و با خلوص نیت و در خلوت برای او بازگو نماید. و چنانچه این روش هم مؤثر واقع نشد و بی‌فایده بود، با درستی و سختی با او سخن بگوید، و در صورتی که این روش هم کارگر نیفتاد، - چنانچه گناه و انحراف و اسباب انحراف دیگران را فراهم نماید - لازم است، حکومت و مسئولین را در جریان موضوع قرار دهد.

۷- چنانچه انسان نصیحت‌گر نتوانست عملاً از کارهای ناپسند دیگران جلوگیری کند و اندرز و نصیحت کلامی هم کارگر نبود، و از طرف دیگر، اگر اقدام به امر به

معروف و نهی از منکر می‌نمود، جان و مال و آبروی او به صورتی غیر قابل تحمل در معرض خطر قرار می‌گرفت و توانایی صبر و تحمل آن را نداشت، به مخالفت و ناخوشایند دانستن قلبی و درونی اکتفاء نماید، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «هر یک از شما منکری را مشاهده نمود عملاً آن را تغییر دهد، و چنانچه نتوانست با کلام با آن به مخالفت برخیزد و در غیر اینصورت با قلب خود آن را ناپسند شمارد».

فصل شانزدهم:

ضرورت محبت اصحاب رسول خدا و احترام ائمه و پیشوایان دینی

انسان مسلمان بر این باور است که محبت اصحاب و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و سلم واجب و ضروری است و آنان بر دیگر مسلمانان فضیلت و برتری دارند. و خود آنها نیز بر اساس پیشگامی در مسلمان شدن و مجاهدات در راه ترویج آن دارای منزلت‌های متفاوتی می‌باشند.

گرامی‌ترین آنان خلفای راشدین: ابوبکر، عمر، عثمان، و علی رضی الله عنهم اجمعین می‌باشند، زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، ابو عبیده عامر بن جراح، عبدالرحمن بن عوف. و پس از آنان شرکت کنندگان در جنگ بدر و کسانی دیگر قرار دارند که به آنها هم مانند عشره مبشره مژده رفتن به بهشت داده شده است: مانند حضرت فاطمه زهراء رضی الله عنهم اجمعین و بعد از آنان اهل بیعة الرضوان که هزار و چهارصد نفر بودند، قرار دارند.

همچنین انسان مسلمان اکرام و احترام پیشوایان مسلمان مانند: امامان دین و پیشگامان علم و دانش و قراء و فقهاء و محدثین و مفسرین تابعین و پس از تابعین رحمهم الله را بر خود واجب می‌شمارد.

به همان صورت احترام و پیروی از کارگزاران پاک و پرهیزکار و خدمتگزار حکومت اسلام و جهاد به همراهی آنان و خواندن نماز پشت سرشان را بر خود لازم و ضروری می‌داند. به همین خاطر انسان مسلمان در ارتباط با آن بزرگواران خود را مکلف به مراعات آداب خاصی می‌داند:

اصحاب و اهل بیت

۱- به این دلیل که خداوند و پیامبر گرامی اسلام آنان را دوست می‌دارند، انسان

مسلمان هم محبتشان را بر خود لازم بشمارد. زیرا خداوند متعال در مورد آنان می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده خداست و کسانی که یار و همراه او هستند در رویارویی با کافران تند و با استقامت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند، ایشان را مدام در حال رکوع و سجود (و فرمانبرداری خداوند) می‌بینی. آنان همواره فضلی را از خداوند و رضایت او رومی طلبند.»

و پیامبر گرامی اسلام در مورد یاران خود می‌فرماید: «به اصحاب و یاران من ناسزا نگویند، اگر هریک از شما به اندازه کوه احد طلا را در راه خدا هزینه نماید، همچون مقدار اندکی از احسان و نیکی آنان نخواهد بود.»

۲- به برتری آنان بر سایر مسلمانان ایمان و یقین داشته باشد، زیرا خداوند متعال در مقام مدح آنان می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [هود: ۵۶].

«پیشگامان نخستین مهاجرین و انصار و کسانی که روش آنان را در پیش گرفتند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خداوند خوشنودند، و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است، (بهشتی) که در زیر (درختان و کاخ‌های) آن رودخانه‌ها جاری است و برای همیشه در آنجا ماندگار خواهند شد، پیروزی و نجات بزرگ این است.»

۳- ابوبکر صدیق را گرامی‌ترین اصحاب رسول خدا بشمارد و پس از او عمر و عثمان و علی رضی الله عنه دارای شأن و منزلت برتر بدانند. زیرا ابن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وسلم، هنگامی که

می‌گفتیم: ابوبکر و عمر و عثمان و علی رسول خدا صلی الله علیه و سلم آن را می‌شنه مخالفتی با آن نمی‌فرمود».

۴- از بدگویی آنان خود داری نماید و در مورد مسایل اختلافی - که بسیاری از آنها طبیعی و نشانهء رشد بینش و نگرش دینی آنها بوده است - سکوت نماید، و چنانچه کسی در پی تحقیق و بررسی باشد باید مسایل تاریخی را در چهار چوب زمان و مکان و واقعیت شخصیت آن بزرگان و شرایط داخلی و خارجی مسلمانان مورد توجه قرار دهد.

۵- لازم است بر این باور باشد که حفظ حرمت همسران رسول خدا صلی الله علیه وسلم، لازم و ضروری است و آنان زنانی پاک دامن و گرامی بوده‌اند، و از میان آنان خدیجه و عایشه دختر حضرت ابوبکر را برتر بدانند. زیرا خداوند متعال در مورد همسران رسول خدا می‌فرماید: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ وَأُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: ۶]. «پیامبر نسبت به خود مؤمنین به آنان اولویت بیشتری دارد (و اراده و امر او مقدم بر خواست آنان است) و همسران پیامبر مادران مؤمنان به حساب می‌آیند».

پیشوایان دین

انسان مسلمان لازم است ائمه و پیشوایان دین را دوست داشته باشد، از خداوند برایشان طلب مغفرت بنماید و به فضل و بزرگواریشان معترف باشد. زیرا آیه ﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾ آنان را نیز شامل می‌شود. و پیامبر گرامی می‌فرماید: «بهترین قرن قری است که من در آن زندگی می‌کنم و پس از آن قرن‌هایی که در پی هم می‌آیند». و تقریباً بیشتر قراء قرآن، راویان احادیث و مفسرین قرآن در همان سه قری زندگی می‌کرده‌اند که رسول خدا به نیکی از آنها یاد فرموده است. و کسانی را که برای آنان طلب آمرزش می‌نماید مورد تمجید قرار می‌دهد که: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ

سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ﴿ [الحشر: ۱]. «پروردگارا ما و برادرانمان را کسانی که در ایمان بر ما پیشی گرفته‌اند پیامرز».

آن‌ها رابه خیر و نیکی یادآور شود، وسخن و رأی آن‌ها را مورد استهزاء قرار ندهد، و بداند که آنان مجتهدینی مخلص بوده که احترام آن‌ها لازم است رعایت شود، و - در مسایل اعتقادی و فقه عبادات - رأیشان را بر رأی مجتهدین بعدی مقدم دارد، زیرا آنان شاهد امور و مسایلی بوده‌اند که دیگران آن‌ها را درک و مشاهده ننموده‌اند، و پس از کلام خداوند و سنت پیامبر گرامی و اقوال اصحاب، رأی آنان را شایسته پذیرش و پیروی بدانند.

موضوعات و مسایلی فقهی و دینی را که ائمه اربعه: مالک، شافعی، احمد و ابوحنیفه تدوین نموده‌اند، برگرفته شده معرفت آن‌ها از قرآن و سنت رسول خدا بدانند، و آنان تنها شناخت خود را از آن دو اصل و براساس قیاس - چنانچه نص و ایماء و اشاره ای در قرآن و سنت نمی‌یافتند - تدوین نموده‌اند.

بر این باور باشد که پیروی از فقه و آراء هر یک از ائمه بزرگوار جایز و رواست و چنانچه با نص صریح قرآن و سنت رسول خدا منافات نداشته باشد، عمل به آن‌ها عمل به دین خداوند به شمار می‌رود. زیرا کلام خداوند و پیامبر او بر کلام و رأی همه انسان‌ها برتری دارد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶]. «هیچ مرد و زن مؤمن در کاری که خداوند و پیامبرش در مورد آن حکم کرده باشند اختیاری ندارند».

و پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «سوگند به خداوندی که جان من در اختیار اوست، هیچیک از شما ایمان ندارد، مگر آنکه خواسته‌های او براساس رسالتی باشد که من آورده‌ام».

این واقعیت را هم باید بپذیریم که ائمه و پیشوایان بزرگوار اسلام انسانند و امکان دارد که در موضوعی و موردی بدون عمد حق را درنیابند و خاطر غفلت و سهو و نسیان یا عدم احاطه بر همه مسایل دچار اشتباه بشوند. به همین خاطر انسان مسلمان نباید در مورد یک یک آراء آنان از خود تعصب نشان داده و آراء دیگر ائمه را خطا و ناصواب بداند. بلکه می‌تواند رأی هر یک را که بیشتر به صواب و صحت نزدیک بود بپذیرد، و رأی آنان را چنانچه با قرآن و سنت رسول خدا منافات نداشته باشد، مردود نشمارد.

در رابطه با پاره ای از مسایل فرعی دینی آن‌ها را معذور بشمارد، و بر این باور باشد که اختلاف‌های موجود میان آن‌ها براساس جهل و تعصب در مورد رأی خود نبوده است. بلکه به خاطر این بوده که تعدادی از احادیث در اختیار امام مخالف رأی امام دیگر نبوده یا آن‌ها را منسوخ می‌شمرده یا حدیثی دیگر را در تضاد با آن می‌دانسته است. یا برداشت و معرفت او در ارتباط با آن احادیث با معرفت امام دیگر متفاوت بوده است. زیرا فهم و معرفت معنی و مدلول الفاظ و حمل آن‌ها بر آن شناخت و یژه روا و جایز می‌باشد.

برای مثال امام شافعی رحمه الله از آیه ﴿أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ این برداشت را دارد که لمس بدن زن باعث نقص وضو می‌شود. و از کلمه ﴿لَمَسْتُمُ﴾ لمس نمودن را فهمیده است. و دیگر ائمه نگاه و برداشت دیگری در مورد کلمه ﴿لَمَسْتُمُ﴾ دارند و آن را به مجامعه و عمل زناشویی معنی می‌کنند، و در نتیجه لمس نمودن را سبب نقص وضو نمی‌شمارند، اما به شرط قصد لذت بردن آن را باعث نقص وضو می‌دانند.

ممکن است این سؤال برای کسانی پیش بیاید که، چرا امام شافعی برای موافقت با دیگر ائمه از رأی خود صرف نظر ننموده است، تا حد اقل این اختلاف نظر برطرف بشود.

در پاسخ باید گفت که: امام شافعی وقتی این آیه قرآن را آنگونه می‌فهمد و در مورد آن تردیدی در دل ندارد، درست نیست که از رأی خود بخاطر موافقت با رأی امامی دیگر

عدول نماید، و در نتیجه معرفت خود را از قرآن بخاطر رأی امامی دیگر کنار بگذارد، زیرا این کار در واقع کاری نادرست و غیر عملی است.

اما در صورتی که نصی صریح و صحیح از قرآن و سنت با برداشت و شناخت او منافات داشته باشد، لازم است که آن نص را بپذیرد، و معرفت خود را از آن لفظی که دارای دلالت صریح و صحیح نیست کنار بگذارد، زیرا اگر دلالت آن دلالتی قطعی می‌بود صرفنظر از امامان بزرگوار مانند آنان، عامه مردم هم در موردشان دچار اختلاف نظر نمی‌شدند.

کارگزاران و مسئولین امور مسلمین

۱- انسان مسلمان بر این باور است که پیروی از مسئولین پرهیزکار و عادل امور مسلمانان واجب می‌باشد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند و پیامبر و مسئولین اموری را که از خود شما هستند، اطاعت و فرمانبرداری کنید.» و پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «هر کس مرا فرمانبرداری کند، خداوند را فرمانبرداری نموده است، و کسی که مرا نافرمانی نماید، خداوند را نافرمانی کرده و کسی که کارگزار مرا اطاعت کند از من اطاعت کرده و هر کس که کارگزار مرا نافرمانی نماید مرا نافرمانی نموده است.» اما هیچگاه در اموری که سبب گناه و نافرمانی خداوند است از آنها اطاعت نمی‌نماید، زیرا اطاعت از او امر خداوند بر فرامین فرمانروایان مقدم است و برتری دارد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَعْصِيكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ «در امور روا نباید تو را نافرمانی نمایند.» و پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «در نافرمانی خالق نباید از مخلوق فرمان برداری کرد.»

۲- قیام و اقدام بر علیه پیشوایان پرهیزکار و عدالت پیشه مسلمان را حرام و ناروا بشمارد، زیرا این کار باعث شکسته شدن حرمت حکومت اسلامی و پیشوایی

مسلمان گردیده و سبب ایجاد آشوب و تفرقه و تضعیف اجتماعی اقتصادی مسلمانان می‌گردد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «هرکس کار ناروایی را از کارگزاران مسلمان دید، شکیباً باشد، زیرا هر کس یک وجب از سلطه آنان خارج شود، اگر بمیرد مرگی جاهلی داشته است». و می‌فرماید: «هر کس به حاکمیت (اهل ایمان) اهانت کند، خداوند او را خوار می‌گرداند».

۳- برای پیشبرد خیر و اصلاح و گسترش ایمان و عدالت برای آنان دعا کند، زیرا صلاح و خیر و فساد و شر مردم مسلمان در گرو صلاح و فساد آنهاست. و بدون آنکه به آنان توهین نماید از اندرز و نصیحتشان کوتاهی ننماید. زیرا پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «دین همه‌اش نصیحت و ارشاد است». گفتیم برای چه کسی؟ فرمود: «برای (رضایت) خداوند و (به وسیله) قرآن و اندرز پیشوایان مسلمان و عامه مردم».

۴- هنگام مقابله با دشمنان اسلام از حکومت اسلامی و رهبران مسلمان پشتیبانی نماید و پشت سرشان نماز بگذارد، مگر آنکه گناهی مانند: کفر و شرک و خیانت به مسلمانان و دست دوستی دادن به دشمنان دین را انجام داده باشند، زیرا رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «بشنوید و فرمانبردار باشید مسئولیت آنان بر دوش خودشان و مسئولیت شما بر دوش خودتان قرار دارد». و عبادة بن صامت می‌گوید: «براساس اطاعت و فرمانبرداری با پیامبر خدا بیعت نمودیم. که در هنگام شادکامی و مشکلات و آسانی و سختی او را فرمانبرداری کنیم، و با مسئولین امور درگیر نشویم، و فرمود: مگر آنکه کفر آشکاری را که نزد خداوند برای شما حجت باشد، از آنان ببیند».